

قرآن و محیط شرعی آن (مدخل چهاردهم قرآن مورخان): کاربست رویکرد تاریخی در اجتهاد فقهی*

محمد خدابنده‌لو*

DOI: 10.22096/RC.2023.1990897.1097

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۲۴]

چکیده

مجموعه قرآن مورخان، مجموعه‌ای سه‌بخشی است که حاصل کوشش سی نفر از پژوهشگران بین‌المللی است و به زبان فرانسه در سال ۲۰۱۹م. منتشر شده است. بخش اول از این مجموعه مشتمل بر بیست مدخل جداگانه است که به مطالعه بافتار تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی قرآن و نیز متن و نسخه‌های خطی قرآن می‌پردازند. مدخل چهاردهم این بخش با عنوان «قرآن و محیط شرعی آن» تنها مدخلی است که به فقه قرآن پرداخته و کوشیده است محیط شرعی و فقهی قرآن را بازسازی کند. در این مدخل تلاش شده است متون شرعی موجود در زمان قرآن فهرست و سپس نمونه‌های احتمالی از روابط بینامتنی میان این متون با قرآن آورده شوند. فقه بیزانسی، فقه ساسانی، کلیسای ارتدکس سربانی، کلیسای مشرق، فقه حاکامی و فقه آرامی مشترک، بخش‌هایی از محیط شرعی قرآن هستند که در این مدخل مورد واکاوی قرار گرفته‌اند. نویسنده همچنین قرائت جدیدی از آیه ۱۲ سوره نساء پیشنهاد داده است که نتیجه فقهی متفاوتی با احکام مرسوم در علم الفرائض به همراه دارد. رویکرد تاریخی که در این مدخل طرح شده، در چهارچوب مطالعات سنتی فقه نیز کارایی دارد، بحث احراز صغرای سیره عقلایی معاصر با معصوم و بحث تاریخ‌نویسی علم فقه دو حیطة‌ای هستند که به‌مثابه نمونه‌هایی از این کارایی بررسی شده‌اند. در پایان، ترجمه فارسی مدخل نیز ضمیمه شده است.

واژگان کلیدی: قرآن مورخان؛ محیط شرعی قرآن؛ کلاله؛ فقه قرآن؛ استشراق.

* متن پیش‌رو مقدمه‌ای تحلیلی است که توسط نگارنده بر ترجمه مدخل «قرآن و محیط شرعی آن» (نویسنده: دیوید استفان پاورز، منتشر شده در کتاب مجموعه قرآن مورخان، ۲۰۱۹) نگاشته شده است. برای بهره‌مندی بیشتر خوانندگان ترجمه فارسی‌ای که توسط نگارنده از این مدخل تهیه شده است در دنباله خواهد آمد.

* طلبه سطح عالی، حوزه علمیه قم، قم، ایران. Email: mohammad.khodabandelu@yahoo.com



۱. مقدمه

مجموعه سه‌بخشی «قرآن مُورخان» (Le Coran des historiens) به زبان فرانسوی در سال ۲۰۱۹ میلادی به سرپرستی محمدعلی امیرمُعزّی و گیوم دی (Guillaume Dye) توسط انتشارات «Éditions du Cerf» (چاپ‌های غزل)^۱ منتشر شده است. امیرمُعزّی از اسلام‌پژوهان ایرانی مدرسه مطالعات علوم اجتماعی (École Pratique des Hautes Études) در فرانسه است. تمرکز وی بر مطالعات شیعه‌پژوهی است و آثار چندی در این رابطه منتشر کرده است. گیوم دی از اساتید و اسلام‌پژوهان دانشگاه آزاد بروکسل در بلژیک است. وی با مطالعات زبان‌شناسی آشنا بوده و پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را در فرانسه در حیطه واژگان هند و اروپایی کار کرده است و از همین روی جنبه‌های زبان‌شناختی و متن‌پژوهانه مطالعاتی که حول قرآن دارد به‌خوبی مشهود است. با سرپرستی این دو اسلام‌پژوه، سی نفر از پژوهشگران بین‌المللی در نوشتن این مجموعه مشارکت کرده‌اند که عمدتاً اسلام/قرآن‌پژوه هستند و بعضی از این پژوهشگران نیز علی‌رغم اینکه تمرکز مطالعاتشان روی اسلام نبوده است، اما در تاریخ عهد باستان متأخر (Late antiquity) تخصص دارند.

جلد اول از این مجموعه با عنوان «مطالعاتی در بافتار و پیدایش قرآن» (Études sur le contexte et la genèse du Coran) مشتمل بر ۲۰ مدخل جداگانه است که بافتار تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی قرآن و نیز متن و نسخه‌های خطی قرآن را مورد واکاوی قرار می‌دهد و درآمدی هزار صفحه‌ای است بر تاریخ عهد باستان متأخر که دوره‌ای است که قرآن در آن نازل شده است. از این رو، این جلد را فارغ از مطالعات و مباحث مربوط به قرآنش، می‌توان مقدمه‌ای کلی بر تاریخ عهد باستان متأخر در نظر گرفت. این جلد به سه بخش کلی تقسیم می‌شود و ذیل هر یک از سه فصل، چند مدخل آورده شده است که عناوین آنها از این قرار است:

باب اول، «قرآن و خاستگاه‌های اسلام: بافتار تاریخی و جغرافیایی»: (۱) عربستان پیشااسلام. (۲) اعراب و ایرانیان پیش و در آغاز اسلام: مروری بر پاره‌ای از منطقه‌های ارتباط و تنش. (۳) سیره محمد. (۴) از عربستان تا امپراطوری: فتح و ساختار خلیفه‌ای در صدر اسلام.

باب دوم، «قرآن در تقاطع سُنن دینی عهد باستان متأخر»: (۵) یهودیت و قرآن. (۶) جوامع دینی در امپراطوری بیزانس در آستانه فتح اعراب. (۷) مسیحیت در ایران ساسانی. (۸) مسیحیت حبشی. (۹) جریان‌های یهودی/مسیحی و مسیحیان شرقی عهد باستان

۱. صفحه اینترنتی رسمی این انتشارات:

“Éditions du Cerf,” accessed April 28, 2023, <https://www.editionsducerf.fr/>

متأخر. (۱۰) آیین مانوی: تحقیقات کنونی. (۱۱) نوشته‌های یهودی مشکوک الإعتبار و قرآن. (۱۲) آخرالزمانی‌های سُریانی. (۱۳) آخرالزمان ایرانی. (۱۴) قرآن و محیط شرعی آن.

باب سوم، «پیکره قرآنی»: (۱۵) پژوهش حول نسخه‌های خطی قرآن در غرب. (۱۶) نسخه‌های خطی باستانی قرآن: مروری بر شواهد و ارائه‌ای از ابزارهای تحقیق. (۱۷) قرآن در سنگ. (۱۸) پیکره قرآنی: بافت و تصنیف. (۱۹) پیکره قرآنی: سؤالاتی مرتبط با رسمی‌سازی آن. (۲۰) تشیع و قرآن.

بخش دوم از این مجموعه که در دو جلد چاپ شده است، شرح و تفسیری «تاریخی/انتقادی» بر تمام قرآن از سوره حمد تا سوره ناس در حدود ۲۴۰۰ صفحه است. این تفسیر از تراث تفسیری جهان اسلام استفاده نمی‌کند؛ در عوض با رویکردی تاریخی و انتقادی سعی می‌کند از منابع پیشااسلامی و معاصر با نزول قرآن در عملیات تفسیر قرآن استفاده کند و تحلیل‌هایی تاریخی و زبان‌شناختی از آیات به دست دهد. بخش سوم، اما کتابشناسی‌ای از مطالعات جدید صورت‌گرفته حول قرآن است که این منابع نه بر اساس حروف الفبا که به ترتیب سوره‌های قرآن فهرست شده‌اند. در نتیجه اگر خواننده برای نمونه بخواهد به منابعی که حول سوره کوثر نوشته شده است رجوع کند، می‌تواند به مشخصات این منابع یکجا دسترسی داشته باشد. متنی از جلد دوم و سوم این مجموعه تاکنون به زبان فارسی برگردان نشده است؛ اما تفسیر سوره قمر و طارق که به قلم گیوم دی به فرانسوی نوشته شده است، توسط نافذ الشاعر به زبان عربی ترجمه و در بستر اینترنت منتشر شده است. همچنین مدخل شماره بیستم از جلد اول که توسط محمدعلی امیرمعزی نوشته شده است توسط آقایان محسن متقی و زهیر میرکریمی با عنوان «قرآن و تشیع» به زبان فارسی ترجمه شده است. ^۲ مدخل چهاردهم از جلد اول این مجموعه با عنوان «قرآن و محیط شرعی آن» که توسط دیوید پاورز نوشته شده است، به زبان فارسی ترجمه و متن فارسی آن در ضمیمه نوشتار کنونی می‌آید.

۲. مروری بر مدخل ۱۴: قرآن و محیط شرعی آن

«قرآن و محیط شرعی آن»، عنوان چهاردهمین مدخل مجموعه قرآن مورخان است که به قلم دیوید استفن پاورز (David Stephan Powers) نوشته شده است. این مدخل تنها مدخل فقهی/حقوقی این مجموعه است و به نحوی با فقه القرآن مرتبط است. دیوید استفن پاورز، متولد سال ۱۹۵۱ میلادی، از اساتید دانشگاه کرنل نیویورک و از حقوق‌دانان آمریکایی است

۲. محمدعلی امیرمعزی، «قرآن و تشیع»، در: قرآن مورخان، ترجمه محسن متقی، و زهیر میرکریمی، سرویراستار: محمدعلی امیرمعزی، و گیوم دی، جلد آ (پاریس: نشر سغ، ۲۰۱۹)، ۹۱۹-۹۶۷.

که در حیطه مطالعات اسلامی و فقه اسلامی پژوهش می‌کند. وی دکترای خود را در سال ۱۹۷۹ میلادی از دانشگاه پرینستون اخذ می‌کند و از همان سال به تدریس در دانشگاه کرنل مشغول می‌گردد.^۳ برخی از آثار وی به زبان‌هایی مانند اندونزیایی ترجمه شده‌اند،^۴ اما هیچ‌یک از آثار وی تاکنون به زبان فارسی برگردان نشده‌اند.

نویسنده در این مدخل تلاش کرده است تا محیط و بافتار شرعی قرآن را بازسازی کند و در ابتدای بحث خود به دو رویکرد متفاوتی که می‌توان برای این بازسازی به کار گرفت، اشاره می‌کند. رویکرد نخست، استفاده از متن خود قرآن برای فهم محیط شرعی قرآن است که آن را «نگرش از درون» می‌نامیم. رویکرد دوم، استفاده از داده‌های خارج از قرآن و منابع اسلامی است که آن را «نگرش از برون» می‌نامیم. با توجه به وجود این دو رویکرد، مدخل به دو بخش تقسیم می‌شود: نویسنده در بخش نخست نشان می‌دهد که با مطالعه آیات قرآن و همچنین تفاسیر نوشته‌شده از سوی مسلمانان بر قرآن می‌توان به اطلاعاتی فقهی و شرعی راجع به محیط قرآن دست یافت، برای نمونه می‌توان فهمید که در آن دوره «حکم‌ها نقش مهمی در حل و فصل مشاجرات داشتند، زنان حق ارث نداشتند و فرزندخواندگی امری رایج بوده است». مباحث این بخش از مدخل طبیعتاً برای خوانندگان مسلمان و فارسی‌زبان چندان بدیع نمی‌نماید چرا که نه رویکرد مورد استفاده بدیع است و نه محتویات و گزاره‌های به‌دست‌آمده از این رویکرد.

نویسنده در بخش دوم از مدخل کوشیده است تا متون فقهی و قانونی موجود در زمان و مکانی را که قرآن در آن نازل شده است یکجا فهرست کند و اطلاعاتی حول این متون به دست دهد. نویسنده ادعا ندارد که متون و نظام‌های شرعی‌ای که در این مدخل آورده است، تنها متون و نظام‌های شرعی موجود در این زمان و مکان بوده‌اند، بلکه خود خاطر نشان می‌کند که این فهرست جامع و انحصاری نبوده و ممکن است در نتیجه مطالعات بیشتر در این رابطه، موارد جدیدی به این فهرست اضافه شوند. در ادامه نمونه‌هایی از احکام فقهی قرآن را که احتمالاً با متون فقهی/شرعی موجود در آن زمان، رابطه بینامتنیت داشته‌اند ذکر و بررسی می‌کند. البته نویسنده تذکر می‌دهد که رابطه بینامتنیت قرآن با فقه و شریعت موجود در آن عهد، صرفاً به یک رابطه وام‌گیرنده و منفعلانه خلاصه نمی‌شود، بلکه قرآن نقش‌آفرینی متنوع

3. "Cornell University," accessed April 28, 2023, <https://neareaststudies.cornell.edu/david-stephan-powers/>.

4. David Powers, *Peralihan Kekayaan dan Politik Kekuasaan: Kritik Historis Hukum Waris*, trans. Arif Maftuhin (Yogyakarta: LKiS, 2001).

و پویایی نسبت به آن داشته است که می‌توان این روابط را در سه دسته کلی جا داد: (الف) إِمضاء، (ب) اصلاح، (ج) ردع. نویسنده به ذکر نمونه‌هایی از هر یک از این سه نوع واکنش پرداخته است.

محیط شرعی قرآن و متون فقهی/شرعی موجود در زمان و مکان قرآن که در این مدخل بررسی شده‌اند، از این قرار است: (الف) فقه بیزانسی: مجموعه قوانین مدنی (متشکل از چهار متن). (ب) فقه ساسانی: مادیان هزارادستان یا کتاب هزار رأی قضایی. (ج) کلیسای ارتدکس سُریانی: ترجمه سُریانی رساله تعلیم رسولان. (د) کلیسای مشرق: سندیکون‌های شرقی. (ه) فقه حاخامی یهود: هلاخا، کتاب مقدس و تلمود. (و) فقه آرامی مشترک: کتیبه‌های مقابر مکتوب به زبان آرامی و خط نبطی.

نمونه‌هایی که نویسنده به بحث گذاشته است از این قرارند: (الف) الوصایا العشر در عهد عتیق (سفر خروج و سفر تثبیه) و قرآن (سوره‌های اسراء و انعام). (ب) این بیان عام که «مَنْ قَتَلَ نَفْسًا فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا» و «مَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» که در تلمود و سوره مائده موجود است. (ج) دستور به مکتوب‌سازی عقد قرض در تلمود و سوره بقره. (د) تحریم نکاح با محارم در یکی از قانون‌های کلیسای مشرق و سوره نساء. (ه) حکم حجاب در تعلیم رسولان و سوره نور. (و) تحریم برخی از اطعمه در یکی از فرمان‌های منقول رسولان به سُریانی و سوره المائده. (ز) واژگان فقهی مانند صدقه، رهن و النسیء و احکام معاملی و ارثی موجود در منابع نبطی. (ح) احکام ارث موجود در مجموعه قوانین مدنی و سوره نساء.

نویسنده در بخش آخر مدخل که به احکام ارث موجود در مجموعه قوانین مدنی و سوره نساء پرداخته است، بحثی قرآنی را که پیش‌تر در کتاب *ما کان محمد أباً أحد من رجالکم*: ظهور آخرین پیامبر^۵ ارائه کرده بود به صورتی خلاصه آورده است. این بخش از مدخل، یکی از بخش‌هایی است که نیازمند نقد و بررسی علمی و نه شتاب‌زده پژوهشگران فقه و علوم قرآنی است. توضیح اینکه نویسنده ادعا کرده است که واژه «کلاله» در آیه ۱۲ سوره نساء که به صورت منصوب آمده و چالش‌هایی لغوی و نحوی را برای علمای مسلمان به پیش کشیده است، در حقیقت و اصل نزول «کَلَّة» بوده که بعدها دچار تصحیف شده است. وی برای ادعای خود شاهی از یکی از نسخه‌های خطی قدیمی قرآن، با مشخصه «Bibliothèque Nationale de France Arabe 328» (کتابخانه ملی فرانسه: عربی، شماره ۳۲۸، برگ ۱۰)

5. David Powers, *Muhammad is Not the Father of Any of Your Men: The Making of the Last Prophet* (Philadelphia: University of Pennsylvania Press 2009).

می‌آورد و معنایی متفاوت از این آیه به دست می‌دهد، معنایی که به کلی با معنایی که مفسران قرآن از این آیه به دست داده‌اند فرق دارد و با قواعد فقهی ارث موجود در فقه نیز ناسازگار است. نویسنده خود بر این ناسازگاری توجه داشته و مدعی است که حکم قرآن در این بحث غیر از حکم فقهی مشهور در علم الفرائض است که فقها طرح کرده‌اند و حکم فقهی مشهور ناشی از همین خوانش و قرائت اشتباه از قرآن است. از این رو، به تعبیری نویسنده قرائتی جدید از آیه ۱۲ سوره نساء طرح کرده است که مطابق با هیچ یک از قرائت‌های ده‌گانه مشهور قرآن نیست. ارائه قرائت‌های جدید از متن قرآن مبتنی بر مطالعات زبان‌شناختی (و نه نقل و سماع) در میان مستشرقان معاصر پدیده نادری نیست. نمونه شناخته‌شده این کار، اثر کریستوف لوکسنبرگ با عنوان «قرائت سریانی/آرامی از قرآن» است که قرائت‌های متعدد جدیدی از قرآن در کتابش آورده است.^۶ علت ذکر این بحث در این مدخل این است که وی مدعی است اگر خوانش و قرائت فرضی‌ای را که وی از آیه دارد بگیریم، آیه معنایی پیدا می‌کند که با قواعد موجود در «مجموعه قوانین مدنی» ژوستینین سازگار است.

از دیگر بخش‌هایی که می‌تواند مورد نقد قرار بگیرد، بخشی ابتدایی در مدخل است که به نقل قصه ازدواج پیامبر اکرم با زینب بنت جحش پرداخته است. در بخش‌های دیگر مدخل به نظر می‌رسد که نویسنده تقریباً سعی کرده است که رویکرد افراطی و مغرضانه‌ای را که مستشرقان متقدم در مباحث خود داشتند به کار نبرد و با انصاف به مباحث ورود کند.

این مدخل به‌طور کلی اثری ابتکاری در فضای آکادمیای غربی محسوب نمی‌شود، به این معنا که به ادبیات اسلام‌پژوهی، گزاره‌های تحقیقاتی جدیدی را جدای از آنچه قبلاً یافت شده بود افزوده باشد. در عوض، آنچه این مدخل را شایسته توجه می‌کند، تلاش در ارائه فهرستی نسبتاً جامع از ساختارهای شرعی موجود در زمان و مکان قرآن است. به عبارتی، در حجم نسبتاً کمی، با استفاده از پژوهش‌های پیشین فهرستی تهیه شده است که تا حدودی از متون قبل از خود جامع‌تر است. از این رو، به نحوی می‌توان آن را چکیده و ملخصی از پژوهش‌های صورت‌گرفته در جهان غرب تا سال ۲۰۱۹ م. (زمان انتشار مدخل) حول عناصر تشکیل‌دهنده محیط شرعی قرآن دانست. با این حال پاره‌ای از متون و تحقیقات به‌طور خاص تأثیرگذاری روشن‌تری بر نویسنده گذاشته‌اند و این مدخل به نحو مباشر و امدار آنها است که در ادامه برخی از آنها نام برده می‌شوند: (آ) کتاب *فقه اسلامی، ایالتی و رومی: خاستگاه‌های ولاء*

۶. کریستوف لوکسنبرگ، *خوانش سریانی آرامی قرآن: جستاری برای رازگشایی زبان قرآن*، ترجمه داریوش بی‌نیاز، فصل هفتم (کلن: انتشارات فروغ ۱۳۹۹ ش).

اسلامی از خانوم پاتریشیا کرون؛ (ب) کتاب فرهنگ شرعی قرآن: تعالیم رسولان به مثابه نقطه عزیمت از هولگر زلنتین؛ (ج) «کتبیه‌های مقبره‌ای نبطی مدائن صالح» زیر نظر جان هیللی (د) مقاله «فرمان قرآنی به کتابت عقود قرض (ق ۲: ۲۸۲)» دیدگاه‌هایی در مقارنه با فقه حاخامی» از ریموند لایشت؛ (د) کتاب عدالتی مشترک: تبعیت شرعی مسیحیان و یهودیان در صدر اسلام از اوریل سایمنسون؛ (ه) مقاله «جنسیت، مرگ و امپراتوری اشرافی: فقه ایرانی در عهد باستان متأخر» از ریچارد پین؛ و (و) کتاب ما کان محمد أباً أحد من رجالکم: ظهور آخرین پیامبر از خود نویسنده؛ اطلاعات چاپی و انتشاراتی هر یک از این آثار در کتاب‌نامه پایانی مدخل توسط نویسنده آمده است.

۳. کاربست در اصول فقه و مطالعات فقه پژوهی

فارغ از ارزش تاریخی بحث، یکی از فواید مطالعه محیط شرعی موجود در زمان نزول قرآن یا زمان حضور معصومان، امکان استفاده از داده‌های به‌دست‌آمده در استدلال به سیره عقلایی است. توضیح اینکه در استدلال به سیره عقلایی دو مرحله بایستی طی شود: (۱) نخست باید اثبات شود که عقلای زمان معصوم، سیره و روش خاصی از زندگی داشته‌اند؛ (۲) سپس بایستی اثبات شود که معصوم در قبال این روش زندگی ردع و منعی نداشته و سکوت کرده است که امضای آن سیره از سوی معصوم را نشان می‌دهد.^۷ دربارهٔ مرحله نخست (احراز سیره معاصر با معصوم)، از اماراتی مانند استصحاب قهقرایی یا حدس سیره با تحلیل روان‌شناختی عادات بشر استفاده شده است^۸ که دقت لازم را نداشته و در اماریت آنها نیز بحث است. با این حال استفاده از منابع و روش تاریخی می‌تواند راهی مناسب برای فهم و احراز سیره معاصر با معصوم باشد و علی‌رغم اینکه در آثار اصولی از «نقل تاریخی» به‌منزله یکی از روش‌های احراز نام برده شده است،^۹ اما با این حال روشی منضبط با ذکر و جمع منابعی که می‌توانند استفاده شوند تدوین نشده است و تماماً بر عهده اطلاعات تاریخی مجتهد گذاشته شده است. در نتیجه در مقام استدلال فقهی کمتر شاهد استفاده از تحلیل تاریخی روشمند برای احراز سیره بوده‌ایم. متونی که در مدخل «قرآن و محیط شرعی آن» به بحث گذاشته شده‌اند، از جمله منابعی هستند که می‌توانند در همین راستا مورد مطالعه قرار بگیرند. به‌ویژه پاره‌ای از این متون مانند «مجموعه قوانین مدنی» (Corpus Iuris Civilis) ژوستینین و «مادیان هزار

۷. محمدباقر الصدر، دروس فی علم الأصول: الحلقة الثانية (قم: انتشارات دارالعلم، ۱۴۲۸ ق)، ۱۲۶.

۸. کاظم الحائری، فقه العقود: دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامي والفقه الوضعی، جلد اول (قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۱ ق)، ۲۵۶؛ الصدر، دروس فی علم الأصول: الحلقة الثانية، ۱۲۶-۱۲۹.

۹. الصدر، دروس فی علم الأصول: الحلقة الثانية، ۱۲۷؛ لجنة الفقه المعاصر، الفائق فی الأصول (قم: مرکز إدارة الحوزة العلمية، ۱۴۴۱ ق)، ۶۴.

دادستان» مشتمل بر احکام و قوانینی در ارتباط با معاملات (عقود و ایقاعات) هستند که می‌توانند نشان دهند که در آن زمان چه عقود رایج بوده‌اند و عقلای آن عصر به چه کیفیتی این عقود را انجام می‌داده‌اند. متن «مادیان هزار دادستان» که قضاوت‌های صورت گرفته در دوره ایران پیشااسلام را در بردارد، با تحقیق سعید عریان به زبان فارسی در دسترس است.^{۱۰} بخشی از مجموعه قوانین مدنی نیز که متن آموزشی بوده است، توسط عبدالعزیز فهمی با عنوان «مدونه چوستینیان فی الفقه الرومانی» به زبان عربی ترجمه شده است.^{۱۱}

از باب نمونه به احراز سیره عقلای معاصر با معصوم بر «معامله معاطاتی» از طریق تحلیل این متون اشاره می‌کنیم. در راستای احراز این سیره، به دلایلی استناد شده است که جنبه تحلیلی دارند، مانند اینکه طبع عقلای کنونی مطابق با مفید ملک بودن معاطات است. از طرفی اشتراک عقلای کنونی با عقلای زمان معصوم را حدس می‌زنیم و مبنای این حدس ادراک ریشه‌های روان‌شناختی و اسباب آن در انسان است.^{۱۲} حال آنکه می‌توان بود یا نبود چنین سیره‌ای را با استفاده از رویکرد تاریخی از طریق متون فقهی / حقوقی موجود در آن زمان به بررسی گذاشت. توضیح اینکه در بخشی از مدونه ژوستینیان التزامهایی که از عقود نشئت می‌گیرند به چهار دسته تقسیم شده‌اند: ولیده الشیء؛ القولیة؛ الخطیة؛ الرضائیة؛^{۱۳} قسم سوم و چهارم را به نحوی می‌توان از اقسام معامله معاطاتی دانست که در بخش‌های دیگری از مدونه به احکام هر یک به‌طور جداگانه نیز پرداخته شده است. از این‌رو، با استناد به این متن فقهی می‌توان نشان داد که عقلای معاصر با معصوم معامله معاطاتی را به رسمیت می‌شناخته‌اند. نمونه دیگر بحث تنجیز عقد است که پاره‌ای از فقها آن را شرط دانسته‌اند و عقدی را که به‌صورت مشروط و معلق آورده شود نافذ نمی‌دانند.^{۱۴} به نظر می‌رسد که عمده دلیل این حکم فقهی، تحلیل‌های عقلانی از ماهیت عقد است. حال آنکه با توجه به متن فقهی مدونه، به نظر می‌رسد عقود مشروط و معلق در عصر حضور معصوم رواج داشته و مشروعیت عقلایی داشته‌اند.^{۱۵}

اینک از باب نمونه برخی احکام و قواعد فقهی را که از متن مدونه ژوستینیان برمی‌آید ذکر می‌کنیم: در عقد نکاح، مرد بایستی به حد بلوغ و زن به حد إطاقه‌ی رجل رسیده باشد؛^{۱۶}

۱۰. فرخ ماد بهرامان، *مادیان هزارباستان: هزار رأی حقوقی*، ترجمه سعید عریان (تهران: انتشارات علمی، ۱۳۹۳ ش).

۱۱. چوستینیان، *مدونه چوستینیان فی الفقه الرومانی*، ترجمه عبدالعزیز فهمی (قاهره: المجلس الأعلى للثقافة، ۲۰۰۵ م).

۱۲. الحائزی، *فقه العقود: دراسة مقارنة بین الفقه الإسلامی و الفقه الوضعی*، ۲۵۸.

۱۳. چوستینیان، *مدونه چوستینیان فی الفقه الرومانی*، ۲۰۳.

۱۴. المرتضی الأنصاری، *المکاسب* (قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۴۲ ق)، ۱۶۲.

۱۵. چوستینیان، *مدونه چوستینیان فی الفقه الرومانی*، ۲۰۹ و ۲۲۸.

۱۶. الباب العاشر فی النکاح الصحیح: ... و یشرط لصحته أن یکون الرجال قد بلغوا الحلم و النساء قد بلغن حد إطاقه الرجل؛ چوستینیان، *مدونه چوستینیان فی الفقه الرومانی*، ۲۰.

اشیاء مقدس و اشیاء دینی قابل تملک نیستند؛^{۱۷} اگر کسی اولین بار حیوانی از حیواناتی را که در خشکی، آسمان یا آب زیست می‌کنند بگیرد، مالک آن است؛^{۱۸} اگر فردی زمینی را از دیگری خرید کند در حالی که نیتی سالم داشته و عقیده داشته که بایع مالک آن زمین است، حال آنکه در واقع چنین نبوده، نسبت به ثمرات آنکه از بین رفته، ضامن نیست؛ اما اگر تسلطش بر زمین با نیت سوء بوده، نسبت به تمام ثمرات از بین رفته ضامن است.^{۱۹}

برخی قواعد فقهی و اصولی عامی که فقهای روم طرح کرده بودند نیز از این قرار است: البینه علی من ادعی لا علی من أنکر؛ القیود الشفویة لا تخل بالمکتوب؛ لا ضرر و لا ضرار و اتوا کل ذی حق حقه؛ إجماع الأمة علی أمر، شرع طبعی واجب الإیتاع؛ الشیء الواحد لا یحتمل مالکین؛ لا تقام البینه علی أمر سلبی (عدمی)؛ لا تکلیف بمستحیل؛ ما جرى به العرف و العادة من الشروط یعتبر قائماً ضمناً فی العقود و أن لم یبص فیها؛ الأحرى فی العقود تعرف مقاصد المتعاقدين لا الوقوف عند حد عباراتهم؛ عند الشک خذ بالأقل؛ فی المواد الجنائیة یجب التأول بالأرحم؛ الحکم الخاص لا یبطله الحکم العام؛ لیس السکوت بذاته إقراراً؛ الإقرار سید البینات؛ إذا سقط الأصل، سقط الفرع؛ لا شیء أخلق بالضمیر الإنسانی من الوفاء بالعقود؛ إذا کان النص غامضاً فالواجب تأویله علی الوجه الذی یجعله مفیداً دون الذی یجعله لغواً؛ من له القبول، له الرفض.^{۲۰}

همچنین باید توجه داد که ظاهراً برخی از این متون مانند «مجموعه قوانین مدنی» و متون فقهی یهودیان در شکل‌گیری علم فقه در دوره امویان و عباسیان نیز اثرگذار بوده‌اند و تحلیل‌ات فقهی موجود در این متون، بر تحلیل‌ات برخی از فقهای آن دوره تأثیر داشته است.^{۲۱} این

۱۷. الأشیاء المقدسة و الأشیاء الدینیة و الأشیاء الحرام لا یتملکها أحد، إذا ما کان لله فلا یملکه إنسان؛ جوستینان، مدونة جوستینان فی الفقه الروماني، ۵۷.

۱۸. الوحش و الطیر و السمک، أي جمیع الحيوانات التي تعيش فی البر أو فی البحر أو فی الهواء بمجرد ما یمسکه أحد فهی ملک له بحسب قانون الأمم. إذ العقل الغریزی یقضی بأن ما لم یملکه أحد بعد فملکته تضاف إلى أول واضح ید علیه؛ جوستینان، مدونة جوستینان فی الفقه الروماني، ۵۹.

۱۹. إذا اشتری شخص أرضاً من شخص آخر و هو سلیم النیة معتقد أن البائع مالک لها مع أن الواقع أنه لا یملکها، أو إذا قبض هذه الأرض بسبب الهیة أو بأی سبب صحیح آخر و کان حسن النیة فی کل ذلك أيضاً، فإن العقل الطبعی یقضی بأن الثمرة التي یجنیها تكون ملکاً له تعویضاً عما أنفقه فی زراعة الأرض و العناية بها. و لهذا فلیس لمالک الأرض إذا استردها أن یطالبه بما استهلکه من ثمراتها. أما إذا کان وضع یده علی أرض غیره مقترناً بسوء نیته فإنه یكون غیر أهل لمثل هذه الرأفة بل یكون ملزماً مع رده العقار بأن یرد أيضاً ما جناه من ثمراته و لو کان قد استهلکها؛ جوستینان، مدونة جوستینان فی الفقه الروماني، ص ۶۷.

۲۰. جوستینان، مدونة جوستینان فی الفقه الروماني، الملحق الثاني، ۳۶۵.

21. Patricia Crone, *Roman, Provincial, and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate* (Cambridge: Cambridge university press 1987)

تأثیرگذاری‌ها لزوماً به صورت مباشر و از طریق دسترسی مستقیم به متن نبوده است و شامل نقل شفاهی و غیرمستقیم محتویات و آرا نیز می‌شوند. از همین روی، مطالعه و بررسی این متون می‌تواند در فهم بهتر «تاریخ دانش فقه» نیز کمک‌کننده باشد. روشن است که مراد از «دانش فقه» اعم از فقه امامی بوده و شامل تمام شاخه‌ها و مکاتب فقهی تاریخ اسلام می‌شود. تأثیرگذاری در «شریعت» اسلامی با تأثیرگذاری در دانش «فقه» اسلامی دو مقوله جداگانه هستند و نکته اخیر نظر به قسم دوم دارد. دانش فقه اسلامی در منطقه‌های جغرافیایی مختلفی مانند مکه، مدینه و کوفه رشد و تطور یافته است و مکاتب فقهی ایجاد شده در هر یک از این مناطق دارای ویژگی‌هایی هستند که در مکاتب فقهی رقیب یافت نمی‌شوند. این چندگانگی و اختلاف محصول علل مختلف و نه یگانه است؛ اما جا دارد محیط شرعی و فقهی رایج در آن دیار نیز به مثابه یک مؤلفه احتمالی مؤثر بررسی شود. توضیح اینکه هر یک از این مناطق پیش از ظهور اسلام تحت سیطره یک نظام قانونی بوده‌اند، نظامات قانونی‌ای که بر کیفیت زندگی و اندیشه حقوقی بومیان آن مناطق ناخودآگاه تأثیرگذار بوده و در مدت کوتاهی مانند چند دهه نیز نمی‌توانسته به طور کامل از میان برود. با توجه به این نکته، برای نمونه منطقه‌ای مانند کوفه (عراق) از نظام حقوقی ایران تأثیرپذیری بیشتری خواهد داشت؛ چراکه منطقه عراق تحت سلطه ایران ساسانی بوده است و ایرانیان و موالی بسیاری نیز در کوفه زیست می‌کرده‌اند. از سوی دیگر منطقه‌ای مانند حجاز یا شام از نظام حقوقی رومی و ایالتی تأثیرپذیری بیشتری خواهد داشت؛ چرا که به مناطقی که این نظام حقوقی رایج بوده، از لحاظ جغرافیایی بسیار نزدیک است. در نتیجه، فقهای هر یک از این زیست‌بوم‌ها از محیط شرعی خود، کم یا بیش متأثر خواهند بود. این تأثیرپذیری هم در مقام تولید مسئله و هم در مقام پاسخ به مسئله می‌تواند دنبال شود. این رویکرد را می‌توان ذیل ایده «فقه الأقالیم و المناطق» که تیمور احمد باشا (المتوفی ۱۳۴۸ ق. / ۱۹۳۰ م.) در کتاب *نظرة تاریخیة فی حدود المذاهب الفقهیة الأربعة* بحث کرده است، طرح کرد.^{۲۲} تیمور احمد باشا در این اثر به طرح این ایده پرداخته است که هر زیست‌بوم جغرافیایی اجتماعی چه تأثیری بر مذهب فقهی موجود در آن گذاشته است و نیز اینکه چرا یک مذهب فقهی واحد در یک منطقه جغرافیایی به یک نحو است و در منطقه جغرافیایی دیگر به نحوی دیگر. مطالعه محیط‌های شرعی پیشااسلامی حاکم بر این مناطق احتمالاً در ریشه‌یابی و علت‌یابی پاره‌ای از این تفاوت‌ها و تأثیرپذیری‌های اجتماعی راهگشا باشد.

۲۲. احمد تیمور باشا، *نظرة تاریخیة فی حدود المذاهب الفقهیة الأربعة* (بیروت: دار الفاری، ۱۹۹۰ م.).

این دو کارکرد، یعنی (آ) بازسازی سیره عقلای معاصر با قرآن و معصوم و (ب) فهم بهتر روند تاریخ فقه، تنها دو نمونه از ظرفیت‌های مطالعاتی است که با این رویکرد تاریخی می‌تواند مورد توجه قرار بگیرد.

۴. ضمیمه، ترجمه فارسی مدخل ۱۴

در ادامه ترجمه فارسی متن کامل این مدخل به‌عنوان ضمیمه در اختیار خوانندگان فارسی‌زبان قرار می‌گیرد. در ترجمه مدخل از نسخه انگلیسی آنکه نویسنده ابتدا نوشته، استفاده شده است.^{۲۳} برخی از پاورقی‌ها از مترجم بوده و در متن اصلی موجود نیستند که در پایان این پاورقی‌ها داخل پرانتز علامت (م.) آمده است. سایر پاورقی‌ها از خود نویسنده است. در معادل‌گزینی برخی از واژگان تخصصی و اعلام (نام متون) با معادل‌هایی جاافتاده در این باره مواجه نشدم و خود دست به ایجاد معادل‌هایی که به نظرم مناسب بود زدم. همچنین با توجه به اینکه عمده خوانندگان فارسی این مدخل احتمالاً از حوزویان یا دانشجویان فقه و حقوق می‌باشند، سعی بر این بود تا از عبارات و معادل‌هایی در ترجمه استفاده شود که با واژگان و تعابیر موجود در فقه و حقوق اسلامی یکسان باشند و متن قابل فهم‌تر باشد. همچنین سعی بر این بود تا متن فارسی روان و دقیق باشد و در همین راستا کلماتی به جملات از سوی مترجم اضافه شده‌اند که درون {} قرار گرفته‌اند.

نویسنده مدخل، دیوید پاورز، این متن را برای خوانندگان فارسی‌زبان ترجمه مدخل نوشته است:

من در این مدخل محیط شرعی‌ای را که قرآن در آن ظهور کرده است با مقایسه احکام قرآن با احکام جاری در عربستان و حتی خاورمیانه بررسی کرده‌ام. پس از ارائه خلاصه‌ای از محیط شرعی خاورمیانه در آستانه ظهور اسلام، احکام قرآن را با فقه بیزانسی، ساسانی، ایالتی رومی، یهودی و مسیحی معاصر مقارنه کرده‌ام. این مقارنه‌ها نشان می‌دهند که نقاط اتصال مهمی میان جامعه نخستین مسلمانان و ساکنان خاورمیانه برقرار بوده است.

خوانندگان فارسی‌زبان این مدخل به‌طور ویژه به بحث من از ازدواج چکر و جانشینی قائم‌مقام به شکلی که با احکام قرآنی در زمینه نکاح، طلاق و ارث مرتبط است، علاقه‌مند خواهند بود.

دیوید پاورز.

۲۳. دسترسی به متن انگلیسی آن از طریق نویسنده مدخل، صفحه آکادمیای نویسنده، حاصل گردید.

سياهه منابع

الف- منابع فارسى:

- اميرمعزى، محمدعلى. تشيع و قرآن. جلد آ، در قرآن مورخان، توسط محمدعلى ميرمعزى، گيوم دى، ٩١٩-٩٦٧، ترجمه محسن متقى، زهير ميركرىمى، پارس: نشر سغ، ٢٠١٩.
- الأنصارى، المرتضى. المكاسب. قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٤٢ ق.
- بهرامان، فرخ مرد. ماديان هزارباستان: هزار رأى حقوقى. تدوين سعيد عريان. تهران: انتشارات علمى، ١٣٩٣ ش.
- تيمور باشا، احمد. نظرة تاريخية فى حدوث المذاهب الفقهية الأربعة. بيروت: دارالقارى، ١٩٩٠ م.
- چوستنيان. مدونة چوستنيان فى الفقه الرومانى. ترجمة عبدالعزيز فهمى. قاهرة: المجلس الأعلى للثقافة، ٢٠٠٥ م.
- الحائزى، كاظم. فقه العقود: دراسة مقارنة بين الفقه الإسلامى و الفقه الوضعى. قم: مجمع الفكر الإسلامى، ١٤٢١ ق.
- الصدر، محمدباقر. دروس فى علم الأصول: الحلقة الثانية. قم: انتشارات دارالعلم، ١٤٢٨ ق.
- لجنة الفقه المعاصر. الفائق فى الأصول. قم: مركز إدارة الحوزة العلمية، ١٤٤١ ق.
- لوكنبرگ، كريستوف. خوانش سريانى آرامى قرآن: جستارى براى رازگشاى زبان قرآن. ترجمه داريوش بى نياز. كلن: انتشارات فروغ، ١٣٩٩ ش.

ب- منابع لاتين:

- Powers, David. *Peralihan Kekayaan dan Politik Kekuasaan: Kritik Historis Hukum Waris*. Translated by Arif Maftuhin. Yogyakarta: LKiS, 2001.
- Powers, David S. *Muhammad is Not the Father of Any of Your Men: The Making of the Last Prophet*. Philadelphia: University of Pennsylvania Press 2009.
- Patricia Crone, *Roman. Provincial, and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate*. Cambridge: Cambridge university press 1987.

قرآن و محیط شرعی آن

دیوید اس. پاورز*

نگرش از درون

قرآن علی‌رغم اینکه در معنای دقیق کلمه، یک کتاب قانون نیست، اما مشتمل بر تقریباً ۵۰۰ آیه است که با موضوعات قانونی، اخلاق فردی و اخلاق اجتماعی مهمی مرتبط هستند. این {موضوعات} شامل اعمال عبادی {مانند} نماز، صدقه دهی، صوم و حج {و نیز} نکاح، طلاق، ارث و فرزندخواندگی، تجارت و بازرگانی، پوشش، غذا و نوشیدنی، روابط جنسی و جرم و جزا می‌شوند. متن {قرآن} مکرراً شکل گفتگوی کلامی بین دو شخصیت را به خود می‌گیرد: متکلم پدیدآورنده و یک مخاطب ناشناس. در برخی موارد این متکلم پدیدآورنده به صورت متکلم مع الغیر (ما/نَحْنُ) صحبت می‌کند و بیانات خود را به یک مخاطب مفرد مذکر (تو/أَنْتَ) خطاب می‌کند. مثلاً «وی را به نکاح تو در آوردم» (سوره احزاب: ۳۷). این متکلم پدیدآورنده در موارد دیگر از سؤال‌هایی که از سوی گروه ناشناخته‌ای از مردم بر این مخاطب مذکر عرضه شده آگاه بوده و در مورد پاسخ مناسب با آن سؤالات رهنمودهایی به دست می‌دهد. مثلاً «از تو دربارهٔ خمر و قمار می‌پرسند، بگو: ...» (سوره بقره: ۲۱۹). در موارد دیگری این متکلم پدیدآورنده در قالب سوم شخص مفرد، به دستورات یک شخصیت الهی نسبت به گروهی از رجال ارجاع می‌دهد؛ مثلاً «اللّه به شما (جمع مذکر) دربارهٔ فرزندان‌تان دستور می‌دهد...» (سوره النساء: ۱۱). تبیین چنین عباراتی به طور معقول ممکن است به این معنا باشد که مضامین قرآن از سوی خداوند به یک پیامبر فرستاده شده‌اند - که عموماً مسلمانان او را مردی با نام محمد می‌شناسند. در این صورت، قرآن ثبت مکتوبی از سلسله‌ای از ارتباطات مداوم میان خداوند و محمد خواهد بود. یکی از لوازم این فرض، تبدیل آنچه که یک غیرمؤمن ممکن است آن را به عنوان موضوعات مدنی این جهانی در نظر بگیرد، مانند نکاح، ارث و برنامه غذایی، به موضوعاتی مقدس می‌باشد.

dsp4@cornell.edu

* استاد، گروه مطالعات خاور نزدیک، دانشگاه کرنل، نیویورک، آمریکا.

۱. «زَوَّجْنَاكَهَا» (م.)

۲. «يَسْتَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ» (م.)

۳. «يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلرَّجُلِ الْمَوْلَى» (م.)

به نظر می‌آید که در برخی موارد میان دو آیه یا آیات بیشتری از این وحی‌ها یک {نوع} تعارض و شاید حتی تناقض، موجود باشد. مثلاً یک وحی بیان می‌کند که خمر یا شراب قرمز دارای هردو نوع خصوصیات مثبت و منفی است («إثم بزرگ») و («منافع»): سوره بقره: ۲۱۹؛ {یک وحی} دیگر به مؤمنین دستور می‌دهد که در حال مستی به نماز نزدیک نشوند- که امکان مصرف {شراب} در دیگر زمان‌ها را به حال خود باقی می‌گذارد (سوره بقره: ۲۱۹)؛ در حالی که {وحی} سومی شراب را به مثابه‌ی یک پلیدی توصیف می‌کند که بایستی در همه‌ی شرایط از آن اجتناب کرد (سوره المائدة: ۹۰). مؤمن بایستی از کدام یک از این سه دستور پیروی کند؟ تعارض میان این سه حکم، با طرح آموزه‌ی «نسخ» یا {همان} («abrogation») حل شد (بنا بر دید به سوره بقره: ۱۰۶ و سوره نحل: ۱۰۱): علمای مسلمان {اینگونه} توضیح می‌دهند که آیه‌ی ۲۱۹ سوره بقره و آیه‌ی ۴۳ سوره النساء پیش از آیه‌ی ۹۰ سوره المائدة وحی شده‌اند و دو آیه‌ی متقدم توسط آیه‌ای که زماناً متأخر است نسخ شده‌اند.

این اهتمام به «گاه‌شماری نسبی» به طور طبیعی {و به مرور زمان} به اهتمام به «گاه‌شماری مطلق» تبدیل گشت. جامعه‌ی مسلمانان در طول زمان اطلاعاتی با جزئیات دربارہ‌ی زمان بندی و شرایط آیات به صورت تکی فراهم آوردند. این اطلاعات در گزارش‌هایی که با عنوان اسباب نزول الآیات یا «occasions of the revelations» شناخته می‌شوند، آمده‌اند. گزارش‌هایی که در این گونه‌ی ادبی قرار می‌گیرند عموماً بیانگر این هستند که فلان وحی راجع به فلان صحابه در نقطه‌ی خاصی از زمان و در ارتباط با اتفاق خاصی که در حجاز در دوره‌ی وحی، یعنی ۶۱۰ م. الی ۶۳۲ م. ، رخ داده، نازل شده است. برای نمونه، زنی که شوهرش در جنگی به شهادت رسیده بود و هزینه‌ی تأمین فرزندانش را نداشت، خدمت پیامبر می‌رسد و او را از وضعیت خود آگاه می‌کند. پیامبر از خداوند مشورت می‌گیرد، که در نتیجه {خداوند} وحیی را نازل می‌کند که گرفتاری این زن را مورد توجه قرار می‌دهد. در ابتدا وحیی که مرتبط با این حادثه بود، در یک دوره‌ی زمانی غیردقیق قرار داده شد، مانند اینکه یک آیه «در صدر اسلام» وحی شده بود، آیه‌ی دیگر پیش یا پس از هجرت و آیه‌ی دیگر آخرین آیه‌ای بود که به محمد وحی شده بود. بعدها با آمدن تقویم اسلامی، این امکان فراهم گشت که تاریخ مشخصی مثلاً ۱، ۵ یا ۱۱ هجری برای هر وحی تعیین شود.

از آنچه گذشت نتیجه گرفته می‌شود که قرآن در يك محیط حجازی بومی پیدا شده است: وحی‌ها به پیامبر محمد در طول بیست و سه سال، که {این مدت} در مکه شروع می‌شود

(۶۱۰-۶۲۲) و در یثرب/مدینه ادامه می‌یابد (۶۲۲-۶۳۲)، نازل یا انزال می‌شدند. در این صورت، احکام قانونی موجود در قرآن به طور معقولی می‌توانند در سیاق {و بافتار} فقه سنتی عربستانی^۴ فهمیده شوند که چه بسا از سوی قرآن یا امضاء شده‌اند، یا اصلاح گشته‌اند و یا رد شده‌اند. علمای مسلمان در تلاش خود برای ثبت گاه‌شماری و شرایط محیطی وحی، احتمالاً ناخواسته، مجموعه قابل توجهی از اطلاعات را راجع به فقه سنتی عربستانی فراهم آورده‌اند. اجازه دهید تا سه مورد را بررسی کنیم:

۱. در مدینه سعد بن الربیع و همسرش حبیبه بنت زید که هر دو از انصار بودند، با مشکلات زناشویی رو به رو بودند. خداوند برای رفع این مشکلات، وحیی را نازل می‌کند که روند عامی را برای رو به رویی با مشاجرات زناشویی تعیین می‌کند: به خانواده‌های زن و مردی که قصد طلاق دارند توصیه می‌کند که دو «حکم» یا {همان} داور را انتخاب کنند که بتواند زوجین را آشتی دهد - یک {داور} از خانواده شوهر و یکی {دیگر} از خانواده زن. (این وحی، آیه ۳۵ از سوره النساء شد). احتمالاً «حکم» ای که در این وحی ذکر شده است، یک شخصیت آشنا برای مخاطبین قرآن بوده است. در این صورت، می‌توان نتیجه گرفت که در فقه سنتی عربستانی، مشاجرات زناشویی و شاید دیگر مشاجرات نیز به همین صورت، توسط شخصیتی موسوم به «حکم» حل می‌شده است. در این مورد به نظر می‌آید که قرآن یک روند سنتی عربستانی را امضاء کرده است.

۲. منابع اسلامی گزارش می‌دهند که زنان پیش از ظهور اسلام، در حجاز حق ارث نداشتند. این وضعیت به یک قضیه مرتبط با یک صحابه به نام اوس بن ثابت الأنصاری مثال زده شده است، که اندکی پیش از مرگش در {جنگ} اُحُد در سال ۳هـ/۶۲۵م.، دو تن از پسرعموهای خود را به عنوان قیم ترکه خود منصوب می‌کند. پس از مرگ این صحابی، آن دو قیم از تقسیم ترکه او با همسرش أم کجه و سه دخترش، خودداری می‌کنند. أم کجه همان موقع به پیامبر مراجعه و از او درخواست عدالت می‌کند. پیامبر به وی امر می‌کند که به خانه بازگردد تا بتواند از درگاه الهی مشورت بگیرد. فردای آن روز، خداوند وحیی را نازل می‌کند که کسر خاصی از ترکه را به زنان به عنوان دختران، مادران، خواهران و همسران {متوفی} اختصاص می‌دهد (این وحی، آیات ۱۱ و ۱۲ از سوره النساء شد). در این مثال، به نظر می‌رسد که قرآن با بالا بردن جایگاه زنان، البته به دلایلی که در متن مشخص نشده است، فقه سنتی عربستانی را اصلاح یا بازسازی کرده است.

۳. محمد اندکی پس یا پیش از جنگ خندق در سال ۵ هجری، عاشق همسرِ پسرخواندهٔ خودش که مردی به نام زید بود، می‌شود. با این حال بر اساس فقه سنتی بومی، داشتن روابط جنسی با زن، یا زنی سابقِ پسر خود حرام بود. خداوند در راستای تسهیل ازدواج پیامبر با این زن، وحیی نازل کرد که در آن میان همسرِ پسر واقعی و همسرِ پسرخوانده تمییز داده شده است ((تا هیچ گناهی برای مؤمنین در رابطه با همسران پسر خوانده‌هایشان نباشد)). این وحی، آیهٔ ۳۷ از سورهٔ الأحزاب می‌شود. با این حال، بلافاصله خداوند وحی دیگری نازل کرد که در آن نهاد فرزندخواندگی را لغو کرد (آن‌ها را با نام پدران {واقعی شان} صدا کنید). این وحی، آیهٔ ۵ از سورهٔ الأحزاب می‌شود. در این مورد، قرآن ابتدا نهاد فرزندخواندگی را به شکلی که در فقه سنتی عربستانی اجرا می‌شد، امضاء می‌کند؛ اما اندکی بعد این نهاد را لغو می‌کند.

از نمونه‌هایی مانند اینها، مشخصه‌های کلیدی خاصی از فقه سنتی عربستانی در حجاز نیمهٔ اول قرن اول هجری، شروع به نمایان شدن کرد. برای نمونه، حکم‌ها نقش مهمی در حل و فصل مشاجرات داشتند، زنان حق ارث نداشتند و فرزندخواندگی امری رایج بود. اینها ((حقایقی)) هستند که هیچ عالم مسلمانانی از نظر من در آن‌ها اشکال نمی‌کند.

نگرش از بیرون

بایستی توجه داد که مشخصه‌های کلیدی فوق‌الذکر راجع به فقه سنتی عربستانی از توضیحات تفسیری این آیه و آن آیهٔ قرآن در طول قرون دوم و سوم هجری به دست آمده است. تلاش‌های جامعهٔ اسلامی برای ثبت گاه‌شماری و شرایط تاریخی‌ای که تک تک وحی‌ها در آن {شرایط} نازل شده‌اند، چه بسا بخشی از یک فرآیند تاریخی سازی است که طی چندین سال پیدا شده است. روایت تاریخی به دست آمده قابل تأمل است؛ اما چه بسا دقیق نباشد. یکی از ویژگی‌های این روایت تاریخی این است که به شکل نظام‌مندی امکان هرگونه ارتباط میان فقه قرآنی و نظام‌های شرعی موجود در آستانه ظهور اسلام در خاورمیانه را منتفی می‌کند.

عربستان جزئی از {منطقهٔ} میدان کوهستانی^۵ است، مجموعه‌ای از رشته کوه‌ها - توروس، پونتیک، قفقاز، زاگرس، الجول، تپه‌های دریای سرخ، سینا، نُصیری و نور- که آناتولی، بین‌النهرین و عربستان را در بر می‌گیرد. این میدان که توسط این حلقه از رشته کوه‌ها ایجاد شده است، مشتمل است بر حجاز، که از نظر استراتژیکی در محور شمال/جنوب واقع شده است که عربستان را به بین‌النهرین، ایران، یمن و اتیوپی متصل می‌کند؛ و {نیز} در محور

5. Mountain Arena

شرق/غرب که مصر را به خلیج فارس وصل می‌کند. بازرگانان، سربازان، بادیه‌نشینان و سایرین برای هزاران سال میان این مناطق رفت و آمد داشته‌اند و ساکنان عربستان را با سکنه مصر، هلال حاصل‌خیز و ایران مرتبط ساخته‌اند. بسیاری از این افراد تا حدود ۵۰۰ میلادی، از یکتاپرستان متعلق به یکی از اجتماعات، یهودیان حاخامی یا غیرحاخامی، مسیحیان سریانی شرقی یا غربی، مانوی‌ها، مندایی‌ها و/یا زرتشتیان، بوده‌اند. این ارتباطات، ساکنان حجاز را نه تنها با اندیشه‌ها و اعمال دینی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خاور نزدیک، بلکه با کُنش‌ها و نهادهای قانونی {آن‌ها} نیز آشنا می‌ساخت.

یک تاریخ‌دان غیرمؤمن می‌تواند این سؤالات را بپرسد: بستر یا محیط شرعی عام‌تری که قرآن در آن پیدا شده، چه بوده است؟ رابطه میان آن محیط شرعی با قوانین و قواعد موجود در قرآن چه بوده است؟ چه متون ادبی یا سندی‌ای احتمالاً به مثابه‌ی منابع قواعد و مقررات موجود در قرآن باقی مانده‌اند؟

اگر ما تمرکز پژوهشی {و علمی خود را} از حجاز {برداریم} و به سمت میدان کوهستانی ببریم، حوزه تحقیقاتی مرتبط با محیط شرعی قرآن بسیار وسیع‌تر می‌گردد. اینک ما می‌توانیم فقه قرآن را نه تنها با فقه سنتی عربستانی، بلکه با فقه بیزانسی^۶، فقه ساسانی^۷، فقه ایالتی رومی^۸، فقه یهود و فقه مسیحی در کنار هم قرار داده و تطبیق کنیم و در نظر داشته باشیم که این فهرست جامع افراد نیست. در ادامه خلاصه‌ای از محیط شرعی موجود در میدان کوهستانی در آستانه ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی را به دست می‌دهم و نمونه‌های انگشت شماری را به بحث می‌گذارم که نقاط ارتباط میان قرآن و محیط شرعی عام‌تر خاور نزدیک را نشان می‌دهند.

محیط شرعی

فقه بیزانسی

فقه بیزانسی تاحدزیادی مبتنی بر نهادهای اجتماعی، فرهنگی و سیاسی پیشین رومی است و فقه رومی به مثابه پایه‌های نظام فقهی بیزانسی بوده است. فقه، شکل مصوبه‌های شاهنشاهی را به خود گرفت و «احکام جدید» (novellae) بسیاری که مرتبط با حیات اجتماعی،

6. Byzantine law

7. Sasanian law

8. Roman provincial law

اقتصادی، خصوصی و عمومی بودند توسط امپراتورانی مانند ثئودوسیوس (حک. ۳۷۹ م. - ۳۹۵ م.) و ژوستینین (حک. ۵۲۷ م. - ۵۶۵ م.) صادر شدند. ژوستینین اندکی پس از به قدرت رسیدنش در سال ۵۲۷ م.، گروهی از فقها را تعیین کرد تا تمام احکام رومی موجود را در یک مجموعه جمع کنند که بتوان از آن در سراسر امپراتوری، از جمله ایالات یونانی، سریانی و آرامی زبان در میدان کوهستانی، استفاده کرد. مجموعه به دست آمده که گاهی از آن به کتاب القوانین ژوستینین^۹ یاد می‌شود، مشتمل است بر سه بخش: المُستصفی^{۱۱} (۵۳۳ م.)، القانون^{۱۱} (۵۳۴ م.) و مُدونه^{۱۲} (۵۳۵ م.). «المُستصفی» مجموعه و چکیده‌ای از نوشته‌های فقهای کلاسیک رومی در زمینه فقه و عدالت بود؛ «القانون»، قوانین امپراتور را بر اساس دستورات پیشین شاهنشاهی (که «اساسنامه‌ها»^{۱۳} نامیده می‌شود) و برخی از تشریحات خود ژوستینین مشخص می‌کرد؛ و «مُدونه»، که خلاصه‌ای از «المُستصفی» را در برداشت، احتمالاً به عنوان یک متن آموزشی برای طلاب فقه طراحی شده بود. در سال ۵۵۶ میلادی، در اواخر سلطنت این امپراتور، گروهی از علمای فقه ضمیمه‌ای برای «القانون» ارائه کردند که مشتمل بود بر قوانینی که پس از ۵۳۴ میلادی وضع شده بودند و نیز خلاصه‌ای از دستورهای شاهنشاهی ژوستینین {را در برداشت}. این متن به «اساسنامه‌های مستحدته» (Novellae Constitutiones) یا «مستحدثات» (Novels) شناخته می‌شود. این چهار متن با هم به عنوان «مجموعه قوانین مدنی» (Corpus Iuris Civilis) شناخته می‌شوند.

بسیاری از فقهایی که در {تهیه} «مجموعه قوانین مدنی» مشارکت داشتند، در مدرسه فقه بیروت که حدود ۲۰۰ سال پس از میلاد تأسیس شده بود، استاد بودند. مدرسه فقه بیروت به عنوان یک مرکز برجسته فقه رومی شهرت یافته بود و در قرن ششم «مجموعه قوانین مدنی» رکن محوری برنامه آموزشی آن بوده است. بسیاری از طلابی که برنامه چهار ساله تحصیلی {آن را} را به پایان رساندند، به عنوان وکلا و قضات در ایالت‌های شرقی امپراتوری مشغول به خدمت شدند، جایی که آن‌ها مسئول مقرر کردن چیزی بودند که «فقه ایالتی خاور نزدیک»^{۱۴} نامیده شده است.^{۱۵} این مدرسه بر اثر زلزله، سونامی و آتش سوزی عظیمی که

9. Codex of Justinian
10. Digest
11. The Code
12. The Institutes
13. constitutions
14. Near Eastern provincial law

بیروت را در سال ۵۵۱ میلادی، {یعنی} تقریباً بیست سال پیش از تولد محمد با خاک یکسان کرد، نابود شد. این {مدرسه} هیچ گاه بازگشایی نشد.

فقه ساسانی

امپراتوری ساسانیان (۲۲۴ م. - ۶۵۱ م.) که ساکنانش آن را ایرانشهر می خواندند، آخرین امپراتوری ایرانی پیش از ظهور اسلام بود. شاهنشاه در قرن سوم، مرجعیت شرعی^{۱۶} را به کشیش اعظم یا قاضی عالی (موبدان موبد) و علمای روحانی پایین تر عطا کرد، که بر تمام جنبه های زندگانی، اعم از {جنبه های} دینی و دنیوی از جمله انعقاد عقود، سامان دهی منازعات و مجازات مجرمان، حاکم بود. این علما پیکره پیچیده و پیشرفته ای از فقه را ایجاد کردند که بر پایه «اوستا»، تفکر کیهان شناختی و دیگر جنبه های تراث زرتشتی استوار بود. یک منبع مهم برای تراث فقهی ایرانی، «مادیان هزار دادستان» یا «کتاب هزار رأی قضایی» است که در اواخر سلطنت خسرو پرویز (۵۹۱ م. - ۶۲۸ م.) و کمی پیش از حمله اعراب به ایران گردآوری شده است. می توان نشان داد که این متن، که برای فقهای متخصص نظام شرعی ساسانی نوشته شده بود، در دوره ای پدید آمده است که فقه ساسانی هنوز رواج داشته است و قضات صلاحیت صدور حکم در همه عرصه های فقه را داشتند. این {اثر} منبعی بنیادین برای تاریخ اجتماعی و نهادی ایران ساسانی است.

کلیسای ارتدوکس سریانی

نهضت اولیه عیسی توسط حواریون، که به طور وسیعی در سرتاسر امپراطوری روم سفر کرده و انجمن هایی را در شهرها و مناطق اصلی آن تأسیس کردند، گسترش یافت. علاوه بر این، سربازان، تجار و واعظان، انجمن های کلیسایی ای را در آفریقای شمالی، آسیای صغیر، ارمنستان، آلبانیای قفقاز، عربستان و یونان پایه گذاشتند. تا شروع قرن دوم بعد از میلاد، بیش از چهل انجمن این چنینی در آسیای صغیر، یونان، ایتالیا و هند موجود بوده است.

به گفته «اعمال رسولان» باب ۱۱: ۲۶، در انطاکیه بود که که حواریون برای نخستین بار «مسیحیان» نامیده شدند و انطاکیه مدعی است که این افتخار را دارد که قدیمی ترین کلیسای مسیحی در جهان می باشد. بطریق نشین انطاکیه^{۱۷} - یا کلیسای ارتدکس سریانی - در سال ۳۷ تأسیس شد و پیتر (Peter) اولین اسقف و اولین بطریق این کلیسا بود. مسیحیت از انطاکیه به

16. Judicial authority

17. Patriarchate of Antioch

شهرها و ایالت‌های سُرّیانی دیگر راه یافت و هم غیریهودیان^{۱۸} و هم یهودیان را به خود جذب کرد. در سال ۳۲۵ میلادی، اسقف‌نشین انطاکیه - به همراه اسقف‌نشین‌های روم، اسکندریه و اورشلیم - از سوی اولین شورای نیقیه به عنوان یک بطریق‌نشین به رسمیت شناخته شد.

می‌توان استدلال کرد که رساله‌های دینی نوشته شده توسط اعضای این کلیسای سُرّیانی، در محدوده شرعی و دینی‌ای که قرآن در آن ایجاد شده بود، دست به دست می‌چرخیده است. یکی از این متون، «Didascalia Apostolorum» یا *تعلیم رسولان* است، رساله‌ای که گفته شده است در زمان شورای اورشلیم در سال ۵۰ میلادی توسط دوازده رسول تألیف شده است، اما احتمالاً در حدود سال ۲۳۰ میلادی توسط یک اسقف در شمال سوریه و احتمالاً نزدیک انطاکیه، به زبان یونانی نوشته شده باشد. در پایان قرن چهارم، «متن تعلیم» (Didascalia) مورد بازنویسی قرار گرفت و در «الذساتیر الرسولیه»^{۱۹} یونانی گنجانده شد. یک نسخه خطی لایه دار^{۲۰} از قرن پنجم در دست است و متن آن بعداً به زبان سُرّیانی نیز ترجمه شد. علی‌رغم اینکه کهن‌ترین دست‌نویس مربوط به «نسخه» سُرّیانی از «Didascalia» تنها به سال ۶۸۳ میلادی بازمی‌گردد، اما احتمالاً این متن در آستانه ظهور اسلام در اطراف عربستان، اگر نگوییم خود عربستان، دست به دست می‌چرخیده و سندی است که احتمالاً با مخاطبان اولیه {و اصلی} قرآن {به نحوی} مرتبط است.^{۲۱}

کلیسای مشرق

مسیحیان آرامی‌زبان تا پایان قرن چهارم میلادی شبکه گسترده‌ای از انجمن‌ها را ایجاد کردند که سراسر امپراتوری ایران، {یعنی} از عربستان تا افغانستان را در بر می‌گرفت. این انجمن‌ها مجموعاً به کلیسای مشرق شناخته می‌شوند و اعضای آن را «سورّیون شرقی» نامیده‌اند تا آن‌ها را از انجمن‌های مسیحی در بیزانس یا «سورّیون غربی» جدا کند.

18. gentiles

19. Apostolic Constitutions

20. Palimpsest

پالیمپست، که از معادل «نسخه خطی لایه دار» برای آن استفاده کردیم، صفحه نسخه خطی‌ای است که متن آن از بین رفته و مجدداً مورد استفاده قرار گرفته است. با توجه به اینکه در گذشته از اشیائی مانند پوست به عنوان صفحه استفاده می‌کرده‌اند، یک پوست در طول زمان چندین بار مورد استفاده قرار می‌گرفته است. امروزه با لایه نگاری می‌توان متون زیرین و ابتدایی را که در آن صفحه نوشته شده بوده و کم‌رنگ شده است بازسازی کرد. (م.)

۲۱. زلنتین ۲۰۱۳، viii. متن دیگری که احتمالاً ولو به صورت غیر مباشر با مخاطبان اولیه قرآن مرتبط است، «موعظه‌های (ساختگی) کلمنتاین» است که یک متن یونانی قرن چهارمی است که بعداً به زبان‌های لاتین، سُرّیانی و عربی ترجمه می‌شود. این متن بسیاری از اعمال عبادی پیروان غیریهودی مسیح را امضاء {و تأیید} می‌کند که از سوی تعلیم {رسولان} رد شده‌اند. بنگرید به زلنتین ۲۰۱۳، نمایه، v. Clementine Homilies .s.

در سال ۴۱۰ میلادی، یک مجمع عمومی کلیسایی (synod) به اعضای کلیسای سریانی مشرق اعلام کرد که شاهنشاه ساسانی یزدگرد (حک. ۳۹۹ م. - ۴۲۰ م.) «فرمان مدارا»^{۲۲} کرده است که در آن به شکل رسمی اسقف سلوکیه/تیسفون را به عنوان رئیس «کلیسای مشرق» به رسمیت شناخته است و به مسیحیان، خودگردانی درون این امپراتوری می‌دهد و {همچنین} وعده‌ی اجرای تصمیمات قضایی اتخاذ شده توسط مقامات کلیسایی را داده است. این اسقف، که اکنون جاثلیق^{۲۳} نامیده می‌شد، بر انجمن‌های مسیحی در بین النهرین، شرق عربستان و فلات ایران از لحاظ شرعی حاکم بود و مرزهای این کلیسا تقریباً با مرزهای ایران‌شهر یکی بود. شخصیت‌های دینی مسیحی که در دوره صدر اسلام می‌زیستند، مجموعه‌های فقهی جامع متعددی فراهم آوردند، همانند «سندیکون‌های شرقی» (Syndicon Orientale) که «قانون‌ها» و «احکام سنتی» (ناموس‌ها) صادر شده در مجمع‌های عمومی (سینودها) در دوره ساسانیان را دربر دارد (اگرچه خود متن تنها در قرن یازدهم بود که تحقیق شد). این قوانین و نوامیس، عقاید، عبادات و فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی اسقف‌ها، مبلغین و زاهدان مسیحی را مقرر می‌کردند.

فقه حاخامی

کلمه «هلاخا» (که لغتاً به معنای مَشی یا طریقه است) برای اشاره به مجموعه‌ای از متون شرعی حاخامی و در همین راستا، کُلّیت نظام شریعت یهود استفاده می‌شود. نقطه شروع هلاخا ۶۱۳ فرمان، ۲۴۸ تا ایجابی و ۳۶۵ تا سلبی، است که در بایبل عبری موجود است. روشی که این فرمان‌ها بایستی به شکل یومیّه رعایت شوند و توسط مراجع حاخامی بر پایه بحث و مناظره بسط داده شده‌اند، در دو متن ثبت شده است: (الف) «میشنا» که تحریر تراث شفاهی یهودی است و در ابتدای قرن سوم توسط شاهزاده یهودا صورت گرفت؛ و (ب) «گمارا» که ثبتی است از تحلیل‌ها و شروح حاخامی بر «میشنا». این دو متن با هم «تلمود» را شکل می‌دهند که مجموعه عظیمی است از نظریات، تشریحات، رسوم و توصیه‌های حاخامی. در اواخر عهد باستان دو مرکز مهم برای تعلیم یهودی در میدان کوهستانی موجود بود، یکی در «الجلیل» و دیگری در «بابل». هر مرکز تلمود خود را ارائه کرد: «تلمود اورشلیم» که در قرن چهارم تدوین شد و «تلمود بابلی» که در حدود سال ۵۰۰ میلادی تدوین شد، اگرچه متن آن شکل نهایی خود را تا سال ۷۰۰ میلادی به خود نگرفت.

22. Edict of toleration

23. catholicos

انجمن‌های یهودی‌ای که در بیزانس و ایران می‌زیستند، در نظام‌های حقوقی این دو امپراطوری رسمی شدند. در ابتدای قرن سوم، یهودیانی که در فلسطین و شام می‌زیستند، «شهروندان روم» شدند و تحت نظر «قانونی مدنی روم» (Roman civil law) بودند. {با اینکه} یهودی‌ها دادگاه‌های خودشان را داشتند، اما حق طرح دعوی نزد قاضی‌های سلطنتی را نیز داشتند. در واقع «مُدونه ژوستینین» مقرر داشت که یهودیان بایستی هم مسائل مدنی و هم مسائل دینی را نزد قاضی‌های سلطنتی بیاورند؛ و اینکه برخی منازعات خاص تنها در صورتی می‌توانند نزد دادگاه یهودی آورده شوند که هر دوی متخاصمان موافق با این کار باشند. انجمن یهودی توسط یک «ناسی» (nasi) (لغتاً به معنای شاهزاده) یا بطریق رهبری می‌شد که قدرت نصب و تعلیق رهبران جمعی داخل و بیرون از فلسطین را داشت؛ {و نیز توسط} آمورائیم (amoraim) که حکیمان حاخامی بودند که بین سال‌های تقریباً ۲۰۰ الی ۴۲۵ میلادی فعال بودند و در کنار چیزهای دیگر، فقیه و قاضی نیز بودند.

اجتماع یهودی قابل توجهی در مرزوبوم ساسانیان وجود داشت. یک قاعده‌ی فقهی که چهار بار در تلمود بابلی آمده است - اینکه «شریعت مملکت، همانا شریعت است»^{۲۴} - به رسمیت شناخته شدن مرجعیت شرعی شاهنشاه ساسانی از سوی یهودیان را تأیید می‌کند. این قاعده به این نحو فهمیده می‌شد که قانون ساسانی برای یهودیان الزام آور {و مُنَجَز} است و در موارد خاصی بر فقه یهود برتری دارد. رهبران اجتماع یهودی در ایران، «رأس الجالوت» (Exilarch) یا رئیس آوارگان و «آمورائیم» یا حکمای حاخامی بودند. یهودیان ایرانی همانند همتایان مسیحی شرقی / شریانی خود، از قواعد فقهی زرتشتی برای حل و فصل اختلافات، انتقال مال و دارایی، عقود نکاح، کیفیت ارث و میراث استفاده می‌کردند.

فقه آرامی مشترک

بسیاری از سنت‌ها و نهادهای قانونی مربوط به امپراطوری‌های باستانی آشوری و بابلی، پس از سقوط آن امپراطوری‌ها، همچنان در منطقه کوهستانی اجرا می‌شدند، گرچه اینک به مثابه فقه محلی ایالتی {اجرا می‌شدند}. ساکنان مصر، سوریه، بین‌النهرین و عربستان در مجموعه‌ی قابل توجهی از اعمال شرعی و قواعد فقهی مشترک سهیم بودند. این تراث فقهی اشتراکی، «فقه آرامی مشترک» (Aramaic Common Law) نامیده شده است. شواهدی به نفع فقه آرامی مشترک بر روی کتیبه‌ی مقبره‌هایی که بین سال‌های ۱۰۰ و ۳۰۰ میلادی ایجاد

۲۴. إن دین المملكة، الدین؛ (م.)

شده‌اند در شهرهای متفرقه میدان کوهستانی از جمله جزیره الفنتین، البتراء، تدمر، الحضر و الرها یافت شده‌اند. این کتیبه‌ها به زبان آرامی میانه با استفاده از خط شکسته نبطی نوشته شده‌اند.

اکنون منتخباتی از احکام موجود در قرآن را ارائه خواهیم کرد که ارتباطی محتوایی و/یا لغوی با احکام موجود در متون، دستورها یا کتیبه‌های زیر دارند: «بایبل عبری»، «تلمود»، «فقه ایالتی سریانی»، «قانون کلیسای ایرانی»، «تعلیم رسولان» سریانی، «کتیبه مقبره‌های نبطی» و «مجموعه قوانین مدنی». موضوعات شرعی‌ای که در ادامه به بحث گذاشته خواهند شد، عبارتند از: ده فرمان {الوصایا العشر}، یک قاعده فقهی/اخلاقی، قراردادهای قرض، نکاح‌های حرام، اطعمه حرام، حیای جنسی و طرق ارت‌بری.

نمونه‌ها

بایبل عبری

قرآن مکرراً اظهار کرده است که پیام متون مقدس پیشین را تصدیق می‌کند. همانطور که مسیح قبلاً تورات را تصدیق کرده بود (الصف: ۶)، به همان شکل محمد نیز هر دوی تورات و عهد جدید را تصدیق می‌کند. آیات متعددی بیان می‌دارند که وحی عبری جدید، «آن چه که قبلاً بود» {مَا بَيْنَ يَدَيْهِ} (برای نمونه، البقرة: ۹۷، الأنعام: ۹۲، یونس: ۳۷، یوسف: ۱۱۱ و فاطر: ۳۱)، «کتاب موسی» (الأحکاف: ۱۲)، یا «تمام متون مقدس پیش از آن» (المائدة: ۴۸) را تصدیق می‌کند. آیات دیگر به طور خاص می‌گویند که وحی جدید، متون مقدسی را که قبلاً به یهودیان و مسیحیان نازل شده تصدیق می‌کند (آل عمران: ۳) و به آن‌ها امر شده است که به وحی جدید ایمان بیاورند، دقیقاً به دلیل همسانی میان آن و متون مقدس پیشین (البقرة: ۴۱، آل عمران: ۸۱، النساء: ۴۷). متقابلاً، به افراد جدید امت مؤمنان گفته شده است که به وحی جدید ایمان بیاورند، زیرا که وحی‌هایی را که قبلاً به یهودیان و مسیحیان نازل شده تصدیق می‌کند (البقرة: ۹۱). بایبل عبری، عهد جدید و قرآن بندهای پشت سر هم در یک زنجیره از وحی‌های الهی هستند که همگی یک پیام دارند.

جای تعجب نیست که قرآن مشتمل بر طنین‌ها و ارجاعاتی به شریعت موسی می‌باشد. برای نمونه الوصایا العشر^{۲۵} یا الکلمات العشر^{۲۶} را در نظر بگیرید، که مجموعه‌ای است از

25. Ten Commandments; עֲשֵׂר דְבָרוֹת

26. Decalogue

قواعد کتاب مقدس مربوط به اخلاق و عبادت که عبارتند از اوامر ایجابی به اینکه تنها خداوند را پرست، والدین را گرامی بدار و یوم السبت را به یاد داشته باش، همچنین ممنوعیت بت پرستی، سخن باطل درباره خداوند، قتل، زنا، سرقت، امین نبودن و طمع داشتن. الوصایا العشر دویار در بایبل عبری فهرست شده‌اند: نخست در سفر خروج باب ۲۰: ۱-۱۷ و دیگری نیز در سفر تثنیه باب ۵: ۶-۲۱. هر دو متن بیان می‌دارند که خداوند این وصایا را بر روی دو لوح سنگی که در کوه سینا به موسی داده بود، نوشته است.

قرآن فهرستی از دستورات اخلاقی فردی و اجتماعی مشابه با الکلمات العشر را به دست می‌دهد که البته در جزئیات خاصی {با الکلمات العشر} متفاوت است. این فهرست در الإسراء: آیات ۲۲ الی ۳۹ و الأنعام: آیات ۱۵۲ الی ۱۵۴ آمده است.

محتوی، سبک و شکل دستورهای قرآنی مشابهت آشکاری با همتایان خود در بایبل عبری دارد. هر دو متن با اشاره به یگانگی خداوند آغاز می‌شوند، هر دو شامل امر به احترام گذاشتن به والدین هستند و هر دو قتل، زنا، سرقت، شهادت دروغ و طمع به اموال دیگران را تحریم کرده‌اند. با این حال برخی از دستورهای بایبلی مانند امر به برپا داشتن یوم السبت، در قرآن موجود نیستند. متقابلاً قرآن مشتمل بر چندین دستور است که در بایبل عبری موجود نیستند، مانند اینکه حق ذو القربی را بدهید، اولاد خود را در نتیجه‌ی فقر نگشاید، معامله‌ی عادلانه انجام دهید و از دیگران کورکورانه تقلید نکنید. به وضوح شریعت موسی و الکلمات العشر کتاب مقدس، جزئی از محیط شرعی قرآن بودند، ولو اینکه به نظر می‌رسد که قرآن الکلمات العشر را به گونه‌ای اصلاح کرده است که آن را برای محیط عربی مناسب‌تر کند.

تلمود

۱. یک قاعده فقهی

قرآن همچنین از خود آشنایی با تلمود را نشان می‌دهد. قاعده‌ای معروف که در هر دوی تلمود اورشلیم و {تلمود} بابلی موجود است، به شرح زیر است: «هر کس جانی را از بین ببرد، گویی یک دنیا را نابود کرده است و هر کس جانی را نجات دهد، گویی یک جهان را نجات داده است» (تلمود اورشلیم ۴: ۹، تلمود بابلی سنهدرین ۳۷ آ). متکلم پدیدآورنده قرآن در سوره المائدة: آیه‌ی ۳۲ اظهار می‌کند که او این دستور را به بنی اسرائیل داده است و به این قاعده بدون ذکر دقیق صورت‌بندی تلمودی {آن}، ارجاع می‌دهد: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ

أحياها فكأتما أحيأ الناس جميعاً». ابتدا توجه داشته باشید که ترتیب دو جمله در این دو متن یکسان است: بعد از هر کس «از بین ببرد/ به قتل برساند»، هر کس «نجات دهد/ زنده کند» آمده است. با این حال، قرآن این قاعده عمومی را که گرفتن جان یک انسان حرام است با اضافه کردن دو استثنا اصلاح می‌کند: انسان می‌تواند به عنوان قصاص جان یک قاتل را بگیرد؛ انسان می‌تواند جان مُفسد فی الأرض را بگیرد.

تلمود همانند بابیل عبری، بخشی از محیط شرعی قرآن را شکل می‌دهد. قرآن به همان شکل که دست به اصلاح الكلمات العشر زد تا آن را برای محیط عربی مناسب‌تر کند، قاعده تلمودی را نیز اصلاح می‌کند تا آن را برای محیط عربی مناسب‌تر کند.

۲. کتابت قراردادهای قرض

یک آیه‌ی طولانی در سوره البقره (آیه ۱۸۲) ^{۲۷} به تنظیم تراکنش‌های مالی از جمله قروض می‌پردازد. این آیه به شرح زیر است:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَدَايَنْتُمْ بِدِينٍ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوهُ وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْبَ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْئًا فَإِن كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ هُوَ فَلْيُمْلِلْ بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكَّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسَاءَمُوا أَن تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَفْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِن تَفَعَّلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که بدهی مدت‌داری (به خاطر وام یا داد و ستد) به یکدیگر پیدا کنید، آن را بنویسید! و باید نویسنده‌ای از روی عدالت، (سند را) در میان شما بنویسد! و کسی که قدرت بر نویسندگی دارد، نباید از نوشتن -همان طور که خدا به او تعلیم داده- خودداری کند! پس باید بنویسد، و آن کس که حق بر عهده اوست، باید املا کند، و از خدا که پروردگار اوست بپرهیزد، و چیزی را فروگذار ننماید! و اگر کسی که حق بر ذمه اوست، سفیه (یا از نظر عقل) ضعیف (و مجنون) است، یا (به خاطر لال بودن)، توانایی بر

۲۷. در حقیقت آیه ۲۸۲ می‌باشد. (م.)

املاکردن ندارد، باید ولیّ او (به جای او)، با رعایت عدالت، املا کند! و دو نفر از مردان (عادل) خود را (بر این حقّ) شاهد بگیرید! و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید! (و این دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند)، تا اگر یکی انحرافی یافت، دیگری به او یادآوری کند. و شهود نباید به هنگامی که آنها را (برای شهادت) دعوت می‌کنند، خودداری نمایند! و از نوشتن (بدهی خود)، چه کوچک باشد یا بزرگ، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید)! این، در نزد خدا به عدالت نزدیکتر، و برای شهادت مستقیم تر، و برای جلوگیری از تردید و شک (و نزاع و گفتگو) بهتر می‌باشد؛ مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که بین خود، دست به دست می‌کنید. در این صورت، گناهی بر شما نیست که آن را ننویسید. ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حقگویی،) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند)! و اگر چنین کنید، از فرمان پروردگار خارج شده‌اید. از خدا بپرهیزید! و خداوند به شما تعلیم می‌دهد؛ خداوند به همه چیز داناست.^{۲۸}

این آیه به مؤمنان امر می‌کند که شرایط قرض را به صورت مکتوب ثبت کنند. عجیب اینجاست که این امر {قرآنی} با آنچه که به آموزه مرسوم فقهی اسلامی تبدیل می‌شود، که سند‌های مکتوب هیچ ارزش قضایی ندارند و صرفاً کمک‌هایی برای حافظه هستند، مغایرت دارد. فقهای مسلمان تعارض ظاهری میان توصیه قرآن و آموزه فقهی مرسوم را این گونه حل کردند که صیغه امر در ابتدای آیه ۲۸۲ سوره بقره (أکتب) بایستی صرفاً به عنوان یک توصیه {که مفید استحباب است} فهمیده شود.

به تازگی نشان داده شده که معنای اصلی آیه ۲۸۲ سوره بقره زمانی بهتر فهمیده می‌شود که آن را در بافتار {و سیاق} فقه عهد باستان متأخر که یهودیان و دیگران به آن عمل می‌کردند قرار دهیم. دلیل آن از این قرار است: سفر لاویان باب ۱۹: ۱۴ مشتمل بر این دستور است: «تو نباید... جلوی نایبنا سنگ لغزش قرار دهی...»^{۲۹}. حاخام‌ها در بحث‌های خود حول این آیه کتاب مقدس این سوال را پرسیدند که این نایبنا چه کسی است؟ آن‌ها به این سؤال، این پاسخ را دادند که واژه «نایبنا» استعاره‌ای است از شخصی که مُتقی و پایبند به فقه نیست. {سپس اینچنین} تبیین کردند که در راستای جلوگیری از ارتکاب حرام از سوی این شخص، لازم

۲۸. نویسنده ترجمه انگلیسی/فرانسوی آیه را در متن آورده است؛ اما ما ترجمه فارسی این آیات را آورده ایم. در ترجمه آیات از ترجمه ناصر مکارم شیرازی استفاده شده است. (م.)

۲۹. וְלִפְנֵי יְעֹזֵר לֹא תִתֵּן מִכֶּשֶׁל לְיִרְאָה מֵאֱלֹהֶיךָ (م.).

است سنگ لغزشی جلوی او گذاشته شود. اما آن‌ها چه نوع حرامی را در ذهن داشتند؟ و این سنگ لغزش چه چیزی بود؟

حاکم‌ها بحث خود از سفر لاویان باب ۱۹: ۱۴ را به تراکنش‌های مالی قرض ربط دادند. در اواخر عهد باستان، رسم بر این بود که شخصی که پول یا مالی را قرض می‌گرفت، بدهی خود به طلبکار را «یک طرفه» اعلام می‌کرد و مسئولیت برای {برگرداندن} پول مقروض را بر عهده می‌گرفت. تنها سند نوشتاری از این تراکنش مالی به شکل یک یادداشت‌مانند یا دست‌نوشته (یونانی: cheirographon) بود که در آن قرض‌کننده تأیید می‌کرد که پول را دریافت کرده است و قبول کرده که آن را تا زمان مُعینی برگرداند. این نوشته توسط خود قرض‌کننده یا یک کاتب نوشته می‌شد. این برگه حقوقی بعد از سال ۴۰۰ به طور گسترده‌ای مورد استفاده بود. با این حال توجه داشته باشید که هیچ شهادی برای این تراکنش موجود نبود. بنابراین قرض‌کننده بعداً ممکن بود انکار کند که قرض گرفته است و در نتیجه از بازپرداخت بدهی خودداری کند. به گفته حاکم‌ها، این همان «حرامی» است که در سفر لاویان باب ۱۹: ۱۴ مورد اشاره قرار گرفته است. آن‌ها اینگونه در نظر می‌گرفتند که قرض‌کننده‌ای که مُتقی و پایبند به فقه نیست (یعنی ناپینا {است}) می‌تواند انکار کند که قرض گرفته است تا از بازپرداخت بدهی خودداری کند (باوا متزیا ۲۵ب/ Baba Metzia 25b). حاکم‌ها برای جلوگیری از این عمل غیرشریفانه پیشنهاد دادند که سنگ لغزشی جلوی این ناپینا قرار داده شود. این سنگ لغزش شکل حکم دو شاهد را به خود گرفت: یک دست‌نوشته بایستی در حضور دو شخص نوشته شود که یکی از آن‌ها باید بگوید «بنویس» (باوا متزیا ۴۰/ Baba Batra 40a). حکم دو شاهد با هدف برحذر داشتن یا بازدارندگی از ارتکاب حرام توسط قرض‌کننده مطرح شد. این دست‌نوشته دو شاهد در ایالت‌های سُریانی بیزانس مورد استفاده بود.

می‌توان استدلال کرد که قرآن در آیه ۲۸۲ سوره بقره به این دست‌نوشته دو شاهده حاکمی، یا یک نوع محلی آن، ارجاع می‌دهد. این آیه موقعیتی را ترسیم می‌کند که خود قرض‌دهنده در {هنگام} ثبت التزام به بدهی، حاضر نیست و بنابراین ممکن است نتواند شرایط قرض را به محض دریافت دست‌نوشته تأیید کند. این دلیل نیاز به دو شاهد است. با این حال توجه داشته باشید که این آیه با تجویز شهادت یک مرد و دو زن، اصلاحی محلی از حکم دو شاهد ارائه می‌کند و در عین حال آنچه را که بلاشک رویه وضعی حقوقی بود به حکمی مقدس تبدیل کرد: این خداوند بود که هنر نوشتن را به کاتب تعلیم داد؛ قرض‌دهنده

بایستی با قید میزان قرض، «خود را از خداوند پروردگارش محافظت کند»؛ ثبت مناسب قرض و تاریخ سررسید آن نزد خداوند عادلانه‌تر است؛ و تمام این‌ها از اوامر الهی است و {ناشی از} علم مطلق است (خداوند به تو می‌آموزد و خداوند علم همه چیز را دارد). به این ترتیب، دست‌نوشته دو شاهدۀ باستان متأخر به یک حکم الهی مبنی بر اینکه قرارداد قرض کتابت شود، تبدیل می‌شود. همسانی محتوایی میان دست‌نوشته سُرِیانی ایالتی - آنگونه که توسط حاخامی‌ها به بحث گذاشته شد - و آیه ۲۸۲ سوره بقره به وضوح محیط شرعی مشترک را نشان می‌دهد.

قانون‌های کلیسای سریانی مشرق

در قرن ششم بسیاری از مسیحیان فرادست، پاره‌ای از سُنن زرتشتی خاص را انجام می‌دادند و در پی آن بودند که این اعمال از سوی دادگاه‌های زرتشتی تأیید شوند. مَشی این فرادستان از سوی رهبران کلیسای مشرق مورد انتقاد قرار گرفت و احکامی را صادر کردند که برای بازدارندگی اعضای جامعه از پیروی از شریعت زرتشتی و رجوع به دادگاه‌های زرتشتی در نظر گرفته شده بود. برای نمونه در سال ۵۴۴ میلادی، جاثلیق مارابا (حک. ۵۴۰ م. - ۵۵۲ م.) قانونی را ایجاد کرد که در آن تلاش کرده بود فرادستان سریانی مشرق را از درگیر شدن در سنت جانشینی قائم مقام^{۳۰} باز دارد^{۳۱}. مارابا اعلان کرد که بر مرد مسیحی حرام است که با همسر پدر یا {همسر} عمویش، {و نیز} عمه‌اش، خواهرش، دختر یا نوه‌اش ازدواج کند، آنگونه که مجوسیان می‌کنند. به همین ترتیب، بر مرد مسیحی حرام است که با همسر برادر خود ازدواج کند، آنگونه که یهودیان می‌کنند. با این حال، تلاش‌های مارابا موفقیت‌آمیز نبود و فرادستان مسیحی همچنان مشغول اعمال زرتشتی بودند^{۳۲}.

مُحَرَّمات مشابهی را در آیه ۲۲ سوره النساء می‌یابیم: ﴿وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا﴾. آیه ۲۳ سوره‌ی النساء با تحریم

30. Substitute successorship

۳۱. یکی از اهداف مهم خاندان‌های اشرافی زرتشتی، انتقال ثروت، مقام و شخصیت اشرافی از یک نسل به نسل بعدی بود. نیل به این هدف به شکل موفق توسط فقهای ساسانی صورت می‌گرفت که نهادهای شرعی‌ای ایجاد کرده بودند که نکاح، ارث بری و فرزندخواندگی را سامان می‌دادند. بنگرید به Payne 2015, 2016

۳۲. یک نسل بعدتر، در سال ۵۸۵ میلادی، جاثلیق ایشوعیاب اول (۵۸۲ م. - ۵۹۶ م.) دو قانون در رابطه با موضوعات مدنی صادر کرد که هر دو مرتبط با ارث بودند. یک جاثلیق دیگر ایشویوخت (زمان مرگ نامعلوم) نویسنده Maktbanuta al Dine می‌باشد و در آن خواسته است مجموعه‌ی یکپارچه‌ای از مقررات دینی و مدنی کلیسایی را برای کلیسای مشرق به دست دهد. این متن تنها در قرن هشتم تدوین شده است، با این حال شامل مطالب شرعی از سال‌های پیش از فتح ایران توسط اعراب است و از این رو با محیط شرعی قرآن مرتبط است.

ازدواج با «مادرانتان، دخترانتان، خواهرانتان، عمه‌هایتان، خاله‌هایتان...» این خط فکری را ادامه می‌دهد. مُحَرَّمات قرآنی ۷۵-۵۰ سال پس از قانون مارابا ارائه شدند و مانند آن قانون احتمالاً پاسخی به شیوع آیین جانشینی قائم مقام بوده است.

تعلیم رسولان

همانطور که ذکر شد، اخیراً استدلال آورده شده است که «تعلیم رسولان» سُریانی پیش از ظهور اسلام، در عربستان یا در نزدیکی آن دست به دست می‌چرخیده و سندی است که با مخاطبان اصلی قرآن ارتباط قابل قبولی دارد. اجازه دهید تا دو نمونه‌ای را که زلنتین به بحث گذاشته، در نظر بگیریم.

۱. حجاب

«تعلیم» سُریانی درباره‌ی حجاب زنان چنین بیان می‌کند:

اگر می‌خواهی زنی مؤمنه (mhymnt^{۳۳}) باشی، تنها برای شوهرت (Ib'lyky) زیبا باش و هنگامی که در کوچه راه می‌روی، سرت را با جامه‌ات پیوشان، تا بخاطر حجابت، زیبایی بزرگ پوشیده شود. و نمای چشم‌هایت را رنگ نکن و نگاه‌های سربزیرانه داشته باش. و با حجاب راه برو. (تعلیم رسولان، سوم، ۲۶، ۵-۱۱).

این متن مستقیماً بانویی مؤمن را خطاب قرار داده است که زیبایی‌اش را تنها برای همسرش نگه داشته است. لذا هنگامی که یک زن مؤمن در انظار عمومی به بیرون می‌آید، بایستی حجاب داشته باشد، چشم‌هایش را آرایش نکند و نگاهش را به زیر بیندازد. هدف این امر این است که جذابیت جنسی را به سمت قلمرو مشروع ازدواج هدایت کند. در آیات ۳۰ و ۳۱ از سوره‌ی النور، خداوند به پیامبرش امر می‌کند که مؤمنان را اعم از مرد و زن، چنین مورد خطاب قرار دهد:

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ﴾

﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ أَبْنَائِهِنَّ أَوْ إِخْوَانِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيْمَانَهُنَّ أَوْ التَّابِعِينَ غَيْرِ أُولِي الْإِزْبَةِ مِنَ الرِّجَالِ أَوْ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَاتِ النِّسَاءِ
وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِنْ زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهُ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ
تُفْلِحُونَ ﴿﴾

به مؤمنان بگو چشم های خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گیرند و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است. خداوند از آنچه انجام می دهند آگاه است و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را (از نگاه هوس آلود) فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند و زینت خود را - جز آن مقدار که نمایان است - آشکار ننمایند و (اطراف) روسری های خود را بر سینه خود افکنند (تا گردن و سینه با آن پوشانده شود) و زینت خود را آشکار ن سازند مگر برای شوهرانشان، یا پدرانشان یا پدر شوهرانشان، یا پسرانشان، یا پسران همسرانشان، یا برادرانشان، یا پسران برادرانشان، یا پسران خواهرانشان، یا زنان هم کیششان، یا بردگانشان (کنیزانشان) یا افراد سفیه که تمایلی به زن ندارند، یا کودکانی که از امور جنسی مربوط به زنان آگاه نیستند و هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا زینت پنهانی شان دانسته شود. (و صدای خلخال که بر پا دارند به گوش رسد). و همگی به سوی خدا بازگردید ای مؤمنان، تا رستگار شوید.

درحالی که نسخه سُریانی «تعالیم رسولان» تنها زنان (mhymnt) را مورد خطاب قرار می دهد، اما قرآن هر دوی مردان (مؤمنون) و زنان (مؤمنات) را مورد خطاب قرار می دهد: به مردان مؤمن امر شده است که نگاه خود را پایین بیاورند (احتمالاً هنگامی که زنان در انتظار عمومی به بیرون می آیند، به آن ها نگاه نکنند) و اندام خصوصی خود را حفظ کنند؛ به زنان مؤمنه نیز همین دستور داده می شود که البته قرآن به آن {این را} می افزاید که باید مواظب زینت های خود باشند و سر و سینه های خود را بپوشانند. در حالی که زیبایی زن در نسخه ی سُریانی «تعالیم»، تنها برای شوهرش اختصاص داده شده، اما قرآن پنج گروه را استثنا کرده است: (۱) خویشاوندان خونی نزدیک؛ (۲) خویشاوندان از طریق نکاح؛ (۳) کنیزهایی که مال خویشاوندان مردند؛ (۴) مردانی که میل جنسی ندارند؛ و (۵) بچه های کوچک. قرآن نیز همانند نسخه ی سُریانی «تعالیم رسولان» به دنبال این است که جذابیت جنسی را به قلمرو ازدواج هدایت کند. علاوه بر مشابهت های محتوایی روشن بین این دو متن، مشابهت های لغوی آشکاری مانند mhymnt/ مؤمنات و Ib'ly/b'ly/بعولتهن نیز وجود دارد. مجدداً، این مشابهت های محتوایی و لغوی، شاهدی هستند بر {وجود} یک محیط شرعی مشترک و نشان می دهند که مخاطبان مباشر قرآن با نسخه سُریانی «تعالیم رسولان» آشنا بوده اند. قرآن

همانند کاری که با بایبل عبری و تلمود کرد، برخی از احکام موجود در نسخه سُریانی «تعالیم رسولان» را اصلاح می‌کند تا آن‌ها را برای محیطی عربی مناسب‌تر کند.

۲. أطمعه مُحَرَّمَة

برخی از اعضای جنبش عیسی در قرن اول اصرار داشتند که مؤمنان غیریهودی ملزم به رعایت شریعت موسی هستند (اعمال باب ۱۵: ۵)، در حالی که سایرین از جمله پطرس و پولس استدلال می‌کردند که این مسئولیت نباید بر گردن غیریهودیان گذاشته شود (اعمال باب ۱۵: ۱۰). این دو گروه مخالف به توافق رسیدند. رسولان و روحانیان دو نماینده، یهودا و سیلاس، را با نامه‌ای به انطاکیه فرستادند که به مؤمنان مسیحی غیریهودی دستور می‌داد که لازم است تنها از چهار عمل پرهیز کنند. این نامه در اعمال باب ۱۵: ۲۳ الی ۲۹ نقل شده است. بخش مرتبط {با بحث ما} به شرح زیر است: «در نظر روح القدس و ما نیک آمد که شما را فراتر از الزامات زیر به چیزی مکلف نکنیم: شما بایستی از غذایی که برای بت‌ها قربانی شده، از خون، از گوشت حیوانات خفه شده و از بی‌اخلاقی جنسی اجتناب کنید. بهتر است از این چیزها دوری کنید. به درود.»

در سال ۸۴-۶۸۳ میلادی، فرمان رسولان در اعمال باب ۱۵ توسط اثناسیوس البلدی که بطریق یعقوبی انطاکیه بود، تقریباً کلمه به کلمه در یک نامه‌ی همگانی به زبان سُریانی نقل شده است که در میان چیزهای مختلف، کلمات رسولان را که به مؤمنان غیریهودی دستور داده بودند تا خود را از زنا (znywt) دور کنند نیز آورده است. وی به این دستور، می‌افزاید که مؤمنان غیریهودی همچنین بایستی خود را از «آنچه خفه شده» (hnyq)، از خون (dm) و از ذبح مشرکان (dbh hnp) دور کنند، که مبادا در کنار این مرتبطان با شیاطین و سفره غیر طهور آن‌ها باشند.

آیات ۳ تا ۵ سوره المائده به شرح زیر است:

﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ الْمَيْتَةُ وَالِدَمُّ وَالْحَنْزِيرُ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ...﴾

گوشت مردار و خون و گوشت خوک و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند و حیوانات خفه شده و به زجر کشته شده و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوانی مرده و باقیمانده صید حیوان درنده - مگر آن که (به موقع) آن را سر ببرید - و

آن‌ها که برای بت‌ها ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی. تمام این اعمال، فسق و گناه است.

قرآن همانند اعمال ۱۵ و اثاسیوس، مؤمنان را از خوردن گوشت حیوانی که خفه شده (hnyq' / المنخقة)، خون (dm' / الدم) و غذای ذبح شده توسط مشرکان (hnp' / dbh / ما ذُبح) منع کرده - اگرچه ترتیب بیان در قرآن با ترتیب بیان دو متن دیگر فرق دارد. مجدداً، مشابهت‌های محتوایی و لغوی، اشاره به یک محیط شرعی مشترک دارند.

فقه آرامی مشترک

برای قانون مشترک آرامی شواهدی پیدا شده است، برای نمونه بر روی کتیبه‌های مقبره‌های واقع در مدائن صالح (الحجر) که سکونت‌گاهی بزرگ در انتهای جنوبی پادشاهی نبطیان، یعنی تقریباً در ۲۵۰ مایلی شمال غرب یثرب، می‌باشد {شواهدی پیدا شده است}. این کتیبه‌ها مشتمل هستند بر اصطلاحات فقهی‌ای که با زبان عربی لغتاً مرتبط هستند، مانند «رهن» به زبان آرامی (وثیقه دادن) (بنگرید به رهن به عربی، با همین معنا). یک کتیبه به شرح زیر است: «این قبری است که حلفو پسر قُسنطان ساخته است برای خودش و برای سُعیده، پسرش و برادرش، برای هر پسری که ممکن است از این حلفو تولد یابد و برای پسرانشان و فرزندان نسبی‌شان برای همیشه»^{۳۴}. این کتیبه افرادی را که می‌توانند در این قبر دفن شوند تعیین می‌کند و اعضای خانواده را از فروش این قبر و یا صدقه کردن آن نهی می‌کند و هشدار می‌دهد که هر کسی که با این دستور مخالفت کند، تاوان خواهد داد. یک کتیبه دیگر سازنده قبر و وارثان او را به عنوان مالک‌های این سازه معرفی می‌کند، هر کسی را که این قبر را بفروشد، خرید کند یا مقبره را به عنوان رهن به کسی بدهد نفرین کرده و هشدار می‌دهد که هر کسی که این دستورها را نقض کند، تاوان خواهد داد^{۳۵}.

یک منبع دیگر برای فقه آرامی مشترک، متون فقهی‌ای هستند که به خط شکسته نبطی نوشته و بر روی کاغذهای حصیری (پاپیروس‌ها) و دیگر اجسام ثبت شده‌اند. گنجینه‌ای از

34. Healey 1993, no. 36.

۳۵. کتیبه‌های مقابر همچنین ارتباطاتی را میان فقه عربستان جنوبی و قرآن نشان می‌دهند. برای نمونه، در کتیبه‌ای که در حرم پیدا شده است، نویسندگان از خداوندگار حلفان برای به تعویق انداختن (nasha'aw) اجرای یک آیین نامشخص به مدت دو ماه طلب بخشش می‌کنند. زبان تعویق‌اندازی در اینجا ظاهراً زبان قرآن در سوره توبه: آیه ۳۷ را از پیش نشان می‌دهد که کافرانی را که می‌خواستند تقویم را با فصل‌ها هماهنگ کنند و عرف پیشین را تغییر داده یا اصلاح کنند، مورد نقد قرار می‌دهد: «التسیء» فزونی در کفر است که با آن کافران گمراه می‌شوند.

این نوع مستندات در یک کیسه‌ی چرمی در یک غار {واقع در} وادی خباط در کرانه‌ی غربی دریای مرده (البحر الميت) کشف شدند. این مستندات که متعلق به یک زن یهودی به نام باباتا (Babatha) بودند، در یک دادگاه نبطی تدوین شده بودند. این مستندات طی مدت چهل سال، بین سال ۹۶ الی ۱۳۴، صادر شده‌اند و مشتمل بر عقود مرتبط با نکاح، نقل کالا و قیمومیت هستند. برای نمونه پاره‌ای از این مستندات نشان می‌دهند که یک دختر زنده در حالت عادی از پدرش، در هم‌آوری با عموها و عموزاده‌ها ارث نمی‌برد (همانطور که اشاره شد، حکم ارث‌بری دخترها، موضوعی است که قرآن به آن توجه زیادی کرده است). این اسناد، نظام شرعی محلی {موجود} در این منطقه در ابتدای قرن دوم را به شکل قابل توجهی روشن می‌کنند. واضح است که فقه محلی نبطی پس از تسخیر این منطقه توسط رومی‌ها در سال ۱۰۶، همچنان در {منطقه‌ی} یهودیه (Judea) اجرا می‌شده و دلایلی در دست است که قبول کنیم که ساکنان عرب‌زبان شمال عربستان همچنان این فقه مشترک را در دوره‌های بیزانس و صدر اسلام اجرا می‌کرده‌اند. در این صورت، این مواد بخشی از محیط شرعی‌ای هستند که قرآن در آن تدوین شده است.

مجموعه قوانین مدنی

آیه ۱۲ سوره النساء، یک آیه طولانی است که به موضوع ارث‌بری می‌پردازد. این {آیه} از دو بخش مجزا تشکیل شده است: بخش اول مربوط به زن یا شوهری است که زنده مانده است و بخش دوم مربوط به خواهر و برادر است. بخش اول - که از این پس به آن «بخش الف از آیه ۱۲» می‌گوییم - به شرح زیر است:

﴿وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُنَّ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمْ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوَصِّينَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ وَلَهُنَّ الرُّبْعُ مِمَّا تَرَكَنَّ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ وَلَدٌ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكَنَّ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ...﴾

برای شما، نصف میراث زنانان است، اگر آن‌ها فرزندی نداشته باشند؛ و اگر فرزندی داشته باشند، یک چهارم از آن شماست؛ پس از انجام وصیتی که کرده‌اند و ادای دین (آن‌ها). و برای زنان شما، یک چهارم میراث شماست، اگر فرزندی نداشته باشید؛ و اگر برای شما فرزندی باشد، یک هشتم از آن‌هاست؛ بعد از انجام وصیتی که کرده‌اید و ادای دین.

آیه ۱۲ سوره النساء (بخش الف)، نصف یا یک چهارم از ترکه زن متوفی را به شوهر بازمانده او و یک چهارم یا یک هشتم از ترکه شوهر متوفی را به زن بازمانده او می‌دهد. در هر

دو مورد، تفاوت در میزان سهمیه به بود و نبود فرزندان بستگی دارد. در هر دو مورد، همسر بازمانده، اگر زوجین بچه نداشته باشند، کسر بیشتری را می‌گیرد و هنگامی که بچه داشته باشند {کسر} کمتری را می‌گیرد. سهم شوهر بعد از هر وصیت یا بدهی‌ای که داشته‌اند (جمع مؤنث)، {به شوهر} داده می‌شود؛ و سهم زن بعد از هر وصیت یا بدهی‌ای که شما (جمع مذکر) داشته‌اید {به زن} داده می‌شود. در هر دو مورد ظاهراً این عبارت به ترتیبی که ادعاها علیه یک ملک مقرر می‌شوند، اشاره دارد: (۱) وصایا، (۲) دیون و بعد از آن (۳) سهم‌های ارث.

قرآن با زن بیوه به مثابه وارثی برخورد می‌کند که دارای همان منزلتی است که فرزندان، والدین و خواهران و برادران میت از آن برخوردار هستند، ولو اینکه سهم زن از سهم نزدیکان خونی کمتر باشد. این غیرعادی است. در بابل باستان، یک زن ارث نمی‌برد مگر اینکه شوهرش صریحاً او را به عنوان یک وارث در آخرین وصیت و وصیت‌نامه گماشته باشد. در شریعت یهود، شوهر وارث همسرش است، اما یک زن وارث شرعی شوهرش نیست، اگرچه از حقوقی برخوردار است که سهمی از اموال شوهرش را برایش فراهم آورده و معاش و احتیاجات ضروری وی تا هنگام ازدواج دوباره یا مرگ را تأمین می‌کنند. در مصر، زن و شوهر از خانواده‌های خود ارث می‌برند، اما از یکدیگر نه. در فقه ایالتی سریانی نیز به همین شکل. در مقایسه با سایر نظام‌های قانونی خاور نزدیک در {دوره‌های} باستان و باستان متأخر، مواجهه قرآن با زنان به عنوان وارث، خلاف رسم {و غیرمعمول} است.

در دوره‌ی باستان متأخر، رسم بر این بود که یک شوهر در صورت طلاق یا فوت همسر، مبلغی را برای نفقه و پشتیبانی {مالی} از همسرش مشخص می‌کرد. این شرط می‌تواند پیش از ازدواج، به عنوان بخشی از تعهدنامه ازدواج، یا هنگام ازدواج، به عنوان بخشی از مهریه باشد؛ در غیر این صورت، شوهر می‌تواند وصیتی برای زنش در آخرین وصیت و وصیت‌نامه باقی بگذارد. با این حال، اگر مردی برای زنش چنین ماده‌ای در قالب تعهدنامه‌ی ازدواج، مهریه یا وصیت فراهم نکرده باشد، آنگاه این بیوه هیچ گونه ادعایی نسبت به اموال شوهر متوفی‌اش نخواهد داشت. قانون بیزانس دو شکل از ازدواج را به رسمیت می‌شناسد: یک شکل عادی که در آن شوهر مهریه‌ای را می‌پردازد و تسلط زناشویی بر زنش به دست می‌آورد و یک نوع استثنایی که همسر هیچ گونه ادعای حقوقی نسبت به دارایی متوفی ندارد و موقعیت اقتصادی‌اش می‌تواند متزلزل باشد.

در ۱ اکتبر ۵۳۷ میلادی، {یعنی} تقریباً سی سال پیش از تولد محمد، امپراطور ژوستینین

«novella» یا احکام جدید را وضع کرد که برای کم کردن گرفتاری زنانی که شوهرانشان مهریه‌ای برای آن‌ها معین نکرده بودند، در نظر گرفته شده بود. این قانون، یعنی Novella 53، 6، مَعْنُون است به عنوان «در مورد زنان فقیری که بی‌مهریه هستند». بند اول از این قانون به موردی می‌پردازد که تعهدنامه ازدواج یا شرط مهریه‌ای در آن موجود نباشد:

«همانطور که هر قانونی که ما وضع می‌کنیم مبتنی بر بخشش است و ما می‌بینیم که هنگامی که مردان با زنانی ازدواج می‌کنند که مهریه ندارند، تنها فرزندان عموماً به ارث‌بری اموال پدرشان فراخوانده می‌شوند، در حالی که زنان بیوه آن‌ها حتی علی‌رغم اینکه چه بسا همچنان از لحاظ قانونی همسران {آن‌ها} باشند، به دلیل اینکه مهریه‌ای نداشته‌اند و چیزی پیش از ازدواج به آن‌ها داده نشده است، نمی‌توانند چیزی از اموال شوهران متوفی خود بردارند و مجبورند در نهایت فقر زندگی کنند، ما می‌خواهیم گذران آن‌ها را فراهم کنیم با توانا کردن آن‌ها در رسیدن به آن‌ها و فراخواندن به اینکه اموالشان را به صورت مشترک با فرزندان تقسیم کنند. اما همانطور که پیش‌تر حکمی وضع کردیم که مقرر می‌دارد هنگامی که شوهری زن خود را که بدون مهریه با او ازدواج کرده است طلاق می‌دهد، آن زن بایستی یک چهارم از اموال مرد را دریافت کند، مورد کنونی نیز به همین شکل است، خواه فرزندان زیاد باشند یا کم، زن مستحق یک چهارم از اموال متوفی است.»

در این نقطه {از متن}، این حکم، استحقاق بیوه را در جایی که از شوهرش مالیه‌ای دریافت می‌کند مشخص می‌کند:

«با این حال اگر شوهری برای همسرش مالیه‌ای باقی بگذارد و کمتر از یک چهارم ترکۀ او باشد، این مقدار بایستی از همان مقدار تهیه شود. از این رو، همانطور که ما به رفاه زنانی می‌پردازیم که مهریه ندارند، یا از سوی شوهرانشان طلاق داده شده‌اند، پس ما به آن‌ها در جایی که آن‌ها پیوسته در آن زندگی کرده‌اند یاری می‌رسانیم و ما همان حق را برایشان تضمین می‌کنیم.»

این قانون موضوعه با عبارتی ختم می‌شود که بیان می‌دارد این حکم جدید نه تنها برای زنان فقیر اعمال می‌شود، بلکه برای شوهران فقیر نیز اعمال می‌شود:

«دوباره، هر آنچه که ما در این حکم راجع به یک چهارم گفتیم که زن مستحق است، باید به صورت مساوی درباره شوهر نیز اعمال شود، چرا که ما این حکم را همانند قبلی برای هر دو قابل اجرا می‌کنیم.»

اجازه دهید آیه ۱۲ سوره نساء (بخش الف) را با مدونه ۵۳. ۶ مقایسه کنیم: آیه ۱۲ (بخش الف) سوره نساء به عنوان ادامه یک امر الاهی موجود در آیه ۱۱ نساء (خداوند به شما امر می کند / یوصیکم الله) تنظیم شده است، در حالی که مدونه ۵۳. ۶ به عنوان حکمی سلطنتی (ضمیر { ما } تنظیم شده است. هر دو متن کسری از ترکه را به زن یا شوهر بازمانده می دهند: در آیه ۱۲ (بخش الف) سوره نساء، بخش فسخ ناپذیری از ترکه را با قطع نظر از شرایط اقتصادی وی و بدون هیچ اشاره ای به تعهدنامه ازدواج یا مهریه، به زن بیوه عطا می کند. در مقابل، مدونه ۵۳. ۶ به یک مورد استثنایی می پردازد - همسری فقیر و بی مهریه. حق شوهر در مقایسه با حق زن نیز در این دو متن فرق می کند: در قرآن سهم شوهر بازمانده دوبرابر سهم زن است؛ در مدونه ۵۳. ۶، شوهر یا زن بازمانده سهم یکسانی از ترکه (یک چهارم) را دریافت می کنند. هر دو متن ارتباطی میان این سهم و وجود فرزند ترسیم می کنند: آیه ۱۲ (بخش الف) سوره نساء در صورتی که زوجین فرزند داشته باشند، سهم همسر بازمانده را نصف می کند؛ مدونه ۵۳. ۶ کسری از ترکه را به همسر بازمانده می دهد، اعم از اینکه فرزندان زیاد باشند یا کم. در آخر، هر دو متن به وصایا یا مالیه ها اشاره می کنند: آیه ۱۲ (بخش الف) سوره نساء بیان می دارد که سهم شوهر یا زن بازمانده بایستی پس از {عمل به} هر وصیت یا دینی داده شود. مدونه ۵۳. ۶ تصریح می کند که اگر یک همسر برای آن دیگری مالیه ای را به جا بگذارد، همسر بازمانده حق دارد تا میان آن مالیه و یک چهارم از ترکه فرق بگذارد.

مقررات آیه ۱۲ (بخش الف) سوره نساء و مدونه ۵۳. ۶ به وضوح متفاوت هستند. اما قرابت در هر دو مورد زمان (کمتر از هفتاد سال) و مکان (بیروت / حجاز) نشان می دهد که تشریح بیزانی در محیط شرعی ای که قرآن در آن ظاهر شده است، در جریان بوده است. این فرضیه در نیمه دوم آیه ۱۲ سوره نساء - که از این پس به آن بخش ب می گوئیم - که کسر کوچکی از ترکه را به خواهران و برادران می دهد، مؤید دارد و می تواند به این صورت ترجمه شود:

﴿إِنْ كَانَ رَجُلٌ يُورَثُ كَلَالَةً أَوْ امْرَأَةٌ وَلَهُ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا الشُّدُسُ فَإِنْ كَانُوا أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ فَهُمْ شُرَكَاءُ فِي الثُّلُثِ مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوصَىٰ بِهَا أَوْ دَيْنٍ غَيْرِ مُضَارٍّ وَصِيَّةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَلِيمٌ﴾

و اگر مردی بوده باشد که کلاله [= خواهر یا برادر] از او ارث می برد، یا زنی که برادر یا خواهری دارد، سهم هر کدام، یک ششم است (اگر برادران و خواهران مادری باشند)؛ و اگر بیش از یک نفر باشند، آن ها در یک سوم شریکند؛ پس از انجام وصیتی که شده و ادای دین؛

بشرط آنکه (از طریق وصیت و اقرار به دین) به آن‌ها ضرر نزنند. این سفارش خداست؛ و خدا دانا و بردبار است.

آیه ۱۲ (بخش ب) سوره نساء به موقعیتی می‌پردازد که مرد یا زن بدون اینکه والدین یا فرزندی داشته باشند از دنیا می‌روند و نزدیک‌ترین خویشاوند بازمانده‌شان یک یا چند خواهر و برادر می‌باشد. یک برادر و یک خواهر کسر یکسانی از ترکه را به ارث می‌برند - {یعنی} یک ششم؛ سه یا {تعداد} بیشتری از خواهر و برادر، یک سوم از ترکه را سهم هستند، احتمالاً به حسب نفری (نسبت به این یک سوم با یکدیگر شریک هستند). همانند سهمیه همسر بازمانده در بخش الف از آیه ۱۲ سوره نساء، سهمیه برادر و خواهران در بخش ب از آیه ۱۲ سوره نساء، «بایستی پس از هرگونه وصیت یا دینی» اختصاص بیابد که به آن عبارت «بدون ضرر» اضافه شده است. قرآن این سهمیه را حکمی از جانب خداوند توصیف می‌کند که {این خداوند} عالم مطلق و صبور است و بدین ترتیب یک مسئله مدنی را به حکمی مقدس تبدیل می‌کند.

علمای مسلمان وقت و انرژی شایانی را صرف عبارت آغازین بخش ب از آیه ۱۲ سوره نساء کرده‌اند و به کلمه «کلاله» که تنها دوبار در قرآن آمده است، یکی در اینجا و یکی در آیه ۱۷۶ سوره نساء که آیه دیگری مرتبط با بحث وراثت است، توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. فقیه کوفی ابراهیم النخعی، در ربع آخر قرن اول هجری (حدوداً ۶۹۴-۷۱۷ میلادی)، روایت کوتاهی را نقل می‌کند که عمر بن خطاب اذعان داشته که معنای «کلاله» را نمی‌دانسته است. در طول قرن دوم هجری اخبار بیشتری با محوریت عمر منتشر شدند. در برخی {از گزارش‌ها} وی معنای این واژه را نمی‌داند. در برخی دیگر وی ادعا می‌کند معنای آن را می‌داند، اما یا این اطلاعات را از جامعه دریغ می‌کند یا {آن‌ها را} مخفی می‌کند. در دیگر گزارش‌ها، عمر «کلاله» را شخصی که بدون والدین یا فرزند از دنیا رفته است، تعریف می‌کند. علمای مسلمان علاوه بر معنای این کلمه، از نقش نحوی آن (که در حالت منصوب آمده است) نیز بحث کرده‌اند و برایشان سؤال بود که چرا عبارت «پورث کلاله» بین دو قسمت موضوع مرکب وارد شده است (دَجَلٌ یُورِثُ کَلَالَةَ أَوْ اِهْرَاقًا). مشکلات دیگری نیز وجود دارد.

در جای دیگری دلیل آورده‌ام که فهم کنونی از بخش ب از آیه ۱۲ نساء با آنچه که ممکن است متن اصلی بوده باشد، یکی نیست. من این استدلال را بر پایه شواهد یک نسخه خطی

قدیمی قرآن، در کنار چیزهای دیگر، چیده‌ام: کتابخانه ملی فرانسه، عربی ۳۶۳۲۸. در برگ ۱۰ از این نسخه خطی نشانه‌های ظاهری از دستکاری متن، {یعنی} پاک سازی و بازنویسی، در کنار کلمه کلاله وجود دارد. این شواهد حاکی از این است که ساختار حرفی اصلی این کلمه کلاله، با دو لام، نبوده است بلکه یک «کله» فرضی با یک لام بوده است. در سایر زبان‌های سامی اسم‌هایی که از ماده‌ی ک-ل-ل اشتقاق شده‌اند (برای نمونه آکادی. کَلتو/kallatu؛ عبری. کَلّاه/kallah؛ سریانی. کَلتا/kallta) همگی به «زن پسر {عروس}» دلالت می‌کنند. اگر کسی در بخش ب آیه ۱۲ نساء «کله» قرائت کند، {آنگاه} معنای عبارت آغازین به این شکل به شدت تغییر می‌کند:

إن كان رجل يورث كلة و امرأة و ...

اگر مردی عروس یا همسری را به عنوان وارث گماشته است و برای او برادر و خواهری است، پس برای هر یک از آنها یک ششم است.

اینک عبارت آغازین به موردی می‌پردازد که نزدیک‌ترین نزدیکان خونی یک مرد، برادر و/یا خواهر باشند اما {این مرد} در آخرین وصیت‌نامه‌اش، عروس یا همسرش را به عنوان وارث با وصیت تعیین می‌کند. در صورت نبود این وصیت، خواهران و برادران به مثابه نزدیک‌ترین بستگان خونی متوفی، تمام ترکه را به ارث می‌برند. می‌توان گفت که هدف از حکم جدیدی که در بخش ب آیه ۱۲ آمده، این بوده که موصی را از این منع کند که نزدیک‌ترین بستگان خونی خود را به طور کامل از ارث محروم کند. قاعدتاً وصیت‌نامه معتبر باقی می‌ماند، اما خواهران و برادران نسبت به ترکه تا یک سوم ارزش آن ادعای شرعی داشتند. این قاعده بین تمایلات شخصی متوفی از یک سو و حقوق نزدیک‌ترین خویشاوندان خونی بازمانده‌اش از سوی دیگر تعادلی برقرار می‌کند.

توجه داشته باشید که خوانش من از عبارت آغازین بخش ب آیه ۱۲ نساء، با آنچه در اصطلاح به علم الفرائض^{۳۷} یا فقه ارث شناخته می‌شود هیچ ارتباطی ندارد. در آن چارچوب فقهی، فردی که به مرگ می‌اندیشد، توانایی اینک وارثی را در آخرین وصیت بگمارد ندارد. علاوه بر این، یک وصیت نمی‌تواند فراتر از یک سوم ترکه برود و نمی‌تواند به نفع شخصی که مطابق با قرآن سهمی از ترکه نصیبش می‌شود، باشد. با این حال، بازخوانی من از بخش ب

36. Bibliotheque Nationale de France Arabe 328

37. Science of the shares

آیه ۱۲ سوره نساء، با اصلاحیه‌ی فقه رومی حول وراثت با وصیت که توسط ژوستینین انجام شد، شباهت قابل توجهی دارد. به نظر من، اگر ما قرآن را در محیط شرعی دوره باستان متأخر قرار بدهیم، فهممان از معنای اصلی بخش ب آیه ۱۲ نساء بهتر می‌شود.

در فقه رومی، مورث آزاد بود تا هر طور که می‌خواهد ترکه خود را تخصیص بدهد و حتی می‌توانست اقوام نزدیک خونی خود را به دلایلی از ارث منع کند. در نتیجه سوء استفاده‌های بسیاری که از این آزادی حاصل شد، در اواخر جمهوری چاره‌ای ویژه برای صیانت از حقوق خانواده‌ی مباشر مورث طرح شد. این چاره به «querela inofficiosi testamenti» (شکایت از وصیت‌نامه نامناسب) معروف بود. این اصل از این قرار بود که یک مورث که بیگانگان را بر خویشاوندان نزدیک خونی خودش ترجیح می‌دهد، کار ناعادلانه می‌کند و در وظیفه‌ی طبیعی خودش برای تأمین معاش خانواده کوتاهی می‌کند. چنین وصیت‌نامه‌ای می‌تواند در یک دادگاه ویژه مورد اعتراض قرار بگیرد. در صورت قبول اعتراض، وصیت‌نامه نامعتبر اعلام می‌شود و ترکه، مطابق با احکام ارث بی‌وصیت، به ورثه متوفی می‌رسد.

در ابتدا، قاعده «شکایت از وصیت‌نامه نامناسب» صرفاً توسط اولاد مورث و یا در صورت نبود فرزند، توسط اجداد می‌توانست به کار گرفته شود. فقه کلاسیک متأخر این چاره را برای خواهر و برادرهای متوفی که از سوی افراد ناشریف یا افراد بدآوازه، از میراث محروم شده بودند، باز کرد. در نتیجه، خواهر و برادرها در صورتی که کمتر از یک چهارم مال را دریافت کنند که اگر متوفی بدون وصیت می‌مرد دریافت می‌کردند، اجازه داشتند تا از این چاره استفاده کنند. این یک چهارم به «pars legitima» یا «portio legitima» (سهم مشروع) معروف بود. در فقه پسا کلاسیک، جایگزینی برای این «شکایت» طرح شد که بر اساس آن، وارث به واسطه وصیت مجبور می‌شود که سهم مشروع را به طور کامل پیردازد (actio ad supplendam legitimam: اقدام برای تکمیل قانون)، در نتیجه ارث خود را بدون اینکه وصیت‌نامه باطل شود، کاهش دهد. در قرن ششم، ژوستینین «سهم مشروع» را در مواردی که از موصی یک تا چهار فرزند باقی مانده است، به یک سوم از بخش بی‌وصیت مال افزایش داد و {این سهم را} در مواردی که از موصی پنج فرزند یا بیشتر باقی مانده است، به نصف بخش بی‌وصیت مال {افزایش داد}.

اصلاحیه ژوستینین از قاعده «شکایت از وصیت‌نامه نامناسب»، شباهت بسیاری با بازخوانی من از حالت فرضی بخش ب آیه ۱۲ سوره نساء دارد. هر دو قانون اشاره به فعلی دارند که توسط خواهر و برادرهای موصی‌ای که آن‌ها را از ارث محروم کرده است، صورت

گرفته است؛ هر دو {قانون} آخرین وصیت‌نامه را معتبر و دست‌نخورده باقی می‌گذارند در حالی که سهم یکسانی از ترکه، یعنی یک سوم را به خواهر و برادران محروم از ارث می‌دهند؛ و هر دو تعادلی میان تمایلات موصی از یک سو و تکلیف وی نسبت به خویشاوندان نزدیک خونی خود از سوی دیگر برقرار می‌کنند. در حالی که هیچ بنیانی برای مقارنه میان بخش ب از آیه ۱۲ نساء، به طریق سنتی‌ای که فهمیده می‌شد و فقه بیزانسی وجود ندارد، آیه‌ی فرضی ما وقتی در سیاق اصلاحیه ژوستینین نظر شود، معنای بسیار خوبی پیدا می‌کند، همانطور که وقتی بخش الف از آیه ۱۲ نساء در سیاق مدونه ۵۳. ۶ نظر می‌شود، معنای خوبی پیدا می‌کند. آیا این {صرفاً} یک اتفاق شانسی است که دو اصلاحیه شرعی بیزانسی که توسط فقهای مرتبط با مدرسه فقه بیروت تقریباً بیست سال پیش از تولد محمد تنظیم شده است و یکی مربوط به حقوق ارث و میراث همسر بازمانده است و دیگری مربوط به ارث و میراث خواهر و برادر، در یک آیه از قرآن ولو اصلاح شده و با شکل تغییر یافته، یافت شود؟ اگر {شانسی} نیست، آنگاه دو تبیین به ذهن می‌آید: یا این شباهت میان اوامر قرآنی و فقه بیزانسی نمونه دیگری از حکمت الاهی یا آنچه که قرآن آن را سنت الله می‌نامد می‌باشد، یا مشابهت‌های محتوایی در این مورد، همانند مواردی دیگری که در این مدخل به بحث گذاشته شد، قرینه دیگری است از اینکه مخاطبان اولیه قرآن در یک محیط شرعی زندگی می‌کردند که ارتباط نزدیکی با محیط شرعی موجود در میدان کوهستانی داشت.

منابع

- Brinner, W. M. 1986. "An Islamic Decalogue". In *Studies in Islamic and Judaic Traditions: Papers Presented at the Institute for Islamic-Judaic Studies*, edited by William M. Brinner and Stephen D. Ricks, 67-84. Atlanta.
- Schoell, R. , ed. 1954. *Corpus Iuris Civilis*, vol. 3. *Novellae*. Berolini.
- Crone, P. 1987. *Roman, Provincial, and Islamic Law: The Origins of the Islamic Patronate*. Cambridge.
- De Blois, F. 2004. "Qur'an 9:37 and CIH 547". *Proceedings of the Seminar for Arabian Studies* 34:101-104.
- Gibson, M. D. , ed. 1903. *The Didascalia Apostolorum in Syriac*. Cambridge {Digitally reprinted 2011}.
- Gunther, S. 2008. "O People of the Scripture! Come to a Word Common to You and Us (Q. 3:64): The Ten Commandments and the Quran". *Journal of Qur'anic Studies* 9. 1:28-58.
- Healey, J. 1993. *The Nabataean Tomb Inscriptions of Mada'in Salih*. Oxford.
- Leicht, R. 2011. "The Qur'anic Commandment of Writing Down Loan Agreements (Q2:282) – Perspectives of a Comparison with Rabbinical Law." In *The Qur'an in Context: Historical and Literary Investigations into the Qur'anic Milieu*, edited by Angelika Neuwirth, Nicolai Sinai, Michael Marx, 593-614. Leiden and Boston.
- Payne, R. E. 2016. "Sex, Death, and Aristocratic Empire: Iranian Jurisprudence in Late Antiquity." *Comparative Studies in Society and History* 58. 2:519-549.
- ----- . 2015. *A State of Mixture: Christians, Zoroastrians, and Iranian Political Culture in Late Antiquity*. Berkeley.
- Powers, D. S. 1986. *Studies in Qur'an and Hadith: The Formation of the Islamic Law of Inheritance*. Berkeley.
- ----- . 2009. *Muhammad is Not the Father of Any of Your Men: The Making of the Last Prophet*. Philadelphia.
- Simonsohn, U. I. 2011. *A Common Justice: The Legal Allegiances of Christians and Jews under Early Islam*. Philadelphia.
- Zellentin, H. M. 2013. *The Qur'an's Legal Culture: The Didascalia Apostolorum as a Point of Departure*. Heidelberg.